

科學與藝術

جهاد علمي

9

نقش تشکلهای دانشجوئی

مقدمه

۱	مقدمه
۱	چرا این کتاب نوشته شد؟
۱	این کتاب چطور نوشته شد؟
۳	این کتاب چه قسمت‌هایی دارد؟

فصل اول

۶	علل تاریخی عقب‌ماندگی علمی ایران
۸	۱ تلاش‌ها برای جداسازی علم از دین
۱۲	۲ ترفندهای غربی‌ها برای سلطه علمی بر جهان
۱۶	۳ نقش روشنفکرانها در عقب‌ماندگی علمی کشور

فصل دوم

۲۰	ضرورت و اولویت جهاد علمی
۲۲	۱ تنها راه رسیدن به «اقتدار»، جهاد علمی است
۲۵	۲ «مرجعیت» در جهان، بدون جهاد علمی ممکن نیست
۲۹	۳ تحقق «اقتدار» و «مرجعیت» علمی، کار ویژه دانشگاه، دانشجو و تشکلهای دانشجویی
۳۱	۴ برکات کار علمی

فصل سوم

۳۴	الگوی جهاد علمی در تشکلهای دانشجویی
۳۵	آشننگی نگاه‌ها در مورد کار علمی تشکلهای دانشجویی
۳۷	الگوی مطلوب کار علمی تشکلهای دانشجویی

فصل چهارم

۴۶	مواجهه تخصصی با مسائل کشور؛ گام‌های علمی
۴۷	۱ تشکیل تیم حول موضوع یا حوزه تخصصی
۴۹	اولین قدم، وجود فرد محوری است
۴۹	نیروی انسانی سیال دانشجویی باید مدیریت شود
۵۰	دغدغه مند کردن افراد بسیار مؤثر است
۵۱	تیم سازی نیازی به اساسنامه و ... ندارد
۵۱	مطالب مرتبط به درس‌ها بچهها را جذب میکند
۵۱	تیم باید تدریجاً توسعه یابد
۵۲	تناوب جلسات مهم است
۵۲	نقش هیات علمی‌ها باید مشورتی باشد
۵۲	تمرکز کردن روی موضوع، عامل اصلی موفقیت
۵۳	فرصت برابر برای همه دانشجویها

۵۳	کسب تحلیل کلان از رشته و حوزه تخصصی و شناخت مسائل
۵۵	اجمالی از روش‌های اجرایی برای کسب شناخت و دید کلان
۶۰	انتخاب مسئله و تسلط بر آن و رسیدن به محتوای قابل پیگیری
۶۱	مطالبه‌گری تخصصی و گفت‌وایمان سازی عمومی
۶۴	ابزارهای مطالبه‌گری و گفت‌وایمان سازی
۶۸	ملاحظات مطالبه‌گری و گفت‌وایمان سازی
۷۰	پیگیری حل مسئله

فصل پنجم

۸۲	جنبش نرم‌افزاری: گام‌های عملی
۷۵	اولاً چرا فرهنگ‌سازی حائز اهمیت است؟
۷۷	ثانیاً چه محورهایی باید در فرهنگ‌سازی مدنظر باشد؟
۸۲	ثالثاً برای فرهنگ‌سازی چه ابزارها یا ایده‌هایی وجود دارد؟

فصل ششم

۸۸	نکات تکمیلی در باب الگو
۸۹	۱ سازمان‌دهی واحد علمی در تشکلهای
۹۱	۲ نسبت کار دانشجویی و کار حرفه‌ای
۹۲	۳ پاسخ به شبهات رایج «ما نمی‌توانیم»
۹۳	پول نداریم که کار کنیم!
۹۴	نیرو نداریم که کار کنیم!
۹۴	ایده نداریم! نمی‌دانیم باید چه کنیم!
۹۵	بنیه علمی‌مان ضعیف است!
۹۶	دون شأن انقلابی‌گری است!!
۹۶	حوصله کار بلندمدت نیست!

فصل هفتم

۹۸	الزامات و ملاحظات جهاد علمی
۹۹	۱ بصیرت دینی
۱۰۰	۲ سخت‌کوشی
۱۰۵	۳ خودباوری و امید به آینده
۱۰۸	۴ روحیه انقلابی
۱۱۰	۵ آزاداندیشی و نواندیشی
۱۱۱	۶ عدم چشم‌داشت مادی داشتن
۱۱۳	۷ توجه به مقوله درس خواندن

مقدمه

درباره این کتاب

چرا این کتاب نوشته شد؟

«دانشجو مؤذن جامعه است. اگر دانشجو خواب بماند، نماز امت قضا می‌شود». این جمله از شهید آیت الله بهشتی گویای اهمیت بیداری و زنده بودن جریان دانشجویی است. این زنده بودن، به حضور به موقع و عالمانه در عرصه‌های اولویت دار و امروز انقلاب اسلامی است. امروزه مسئله علم و کار علمی و اثراتی که آن بر دو حوزه اقتصاد و فرهنگ دارد بنا بر تأکیدات و تصریحات مقام معظم رهبری جز اولویت‌های اول کشور است. تبیین «اهمیت ورود به عرصه جهاد علمی» و نیز تشریح «چیستی و چگونگی این جهاد علمی» که جریان‌ها و تشکل‌های دانشجویی باید انجام دهند، هدف اصلی از نگارش این مجموعه بوده است تا تشکل‌ها و جریان دانشجویی راحت تر بتوانند وظیفه خطیر خود را انجام دهند.

این کتاب چگونه نوشته شد؟

کتاب حاضر، حاصل مطالعه و تحلیل بیانات مقام معظم رهبری در حوزه علم، کار علمی و کار دانشجویی، مصاحبه با

تشکلهای دانشجویی فعال و ثبت تجربیات آن‌ها، مصاحبه با صاحب نظران موضوع در رده‌های مختلف و نیز تحلیل و جمع بندی نگارندگان است. برای تحلیل بیانات رهبری، کلیه بیانات ایشان از ابتدای دوران رهبری تا سال ۱۳۹۳ که به موضوع علم، کار علمی و یا کار دانشجویی مربوط بوده است، انتخاب، دسته بندی و در جلساتی مباحثه شد. همچنین به صورت موازی مصاحبه با فعالین دانشجویی دانشگاه‌های مختلف آغاز گردید تا تجربیات واقعی و موفق آن‌ها ثبت گردد. در این مرحله نیز با حدود ۵۰ دانشگاه متنوع از سراسر کشور مصاحبه‌هایی ترتیب داده شد و نظرات و تجربیات آنان جمع آوری گردید. در ادامه و با توجه به جوانب گسترده موضوع، مصاحبه‌های اختصاصی با افراد مختلف که هر یک از منظری در این امر صاحب نظر بوده‌اند، آغاز گردید. در این مرحله با دکتر سلطانیخواه (معاون علمی سابق رئیس جمهور)، دکتر اکرمی فر (مدیر عامل دفتر همکاری‌های فناوری و نوآوری ریاست جمهوری و معاون سابق سیاست گذاری ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور)، دکتر باوی (معاون سابق علمی سازمان بسیج دانشجویی)، مهندس فیروزآبادی (معاون علمی سازمان بسیج دانشجویی)، دکتر بهمن آبادی (معاون دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف)، دکتر معینی (رئیس دانشکده پیشرفت دانشگاه علم و صنعت)، دکتر جهان بین (معاون فرهنگی دانشگاه بین‌المللی قزوین)، دکتر نقشینه (عضو هیات علمی دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی امیرکبیر)، مهندس نعمتی (کارشناس ارشد ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور)، مهندس جلالی منش (استاد دانشگاه و مدیر عامل شرکت توسعه تفکر روش آفرین)، دکتر باقری (مدیر مرکز «ارتباط صنعت و دانشگاه» دانشگاه صنعتی شریف)، مهندس قطبی نژاد (مدیرعامل پژوهشکده شهید

رضایی دانشگاه شریف)، دکتر شهرستانی (مدیرعامل موسسه علوم انسانی اشراق)، حجت الاسلام محمدی (کارشناس ارشد فرهنگستان علوم اسلامی)، مهندس قانعی (جانشین سابق بسیج دانشجویی و مدیرعامل شرکت توسعه صنعت و مدیریت شریف)، وحید جلیلی (رئیس شورای سیاست گذاری جشنواره فیلم عمار)، عطاالله بیگدلی (مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق)، صادق شهبازی (فعال دانشجویی و دبیر اسبق جنبش عدالتخواه دانشجویی)، علیرضا معادی (مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی)، علی حسن زاده (مسئول سابق بسیج دانشجویی و مدیرعامل مرکز مطالعات سیاست گذاری صنعتی دانشگاه امیرکبیر)، محمد سیار پور (مسئول علمی بسیج دانشجویی) و سید سجاد موسوی (مسئول مرکز سلامت بسیج دانشجویی دانشگاه تهران) مصاحبه‌هایی اختصاصی گرفته شد. برآیند نظرات و داده‌های به دست آمده از سه فرایند تحلیل بیانات مقام معظم رهبری، مصاحبه با فعالین فعلی تشکل‌های دانشجویی سراسر کشور و مصاحبه با خبرگان علمی و اجرایی این حوزه، توسط گروه نگارندگان کتاب تحلیل و پس از یک دوره ویرایش محتوایی، در نهایت با فصل بندی حاضر به صورت کاملاً اجمالی و خلاصه شده، آماده انتشار گردید.

این کتاب چه قسمت‌هایی دارد؟

کتاب حاضر در هفت فصل مجزا آماده شده است. در فصل اول به عنوان مقدمه، جایگاه علمی ایران در گذشته تاریخی خود مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده می‌شود این عقب ماندگی امروز علمی کشور معلول چه علت‌هایی بوده است که خود اولین عامل انگیزشی در ترغیب جوانان کشور به عرصه

جهاد علمی است. در فصل دوم ضرورت و اولویت علم و کار علمی توضیح داده می‌شود. هدف از این دو فصل درک چرایی تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری بر مسئله پیشرفت علمی است. در انتهای فصل دوم نیز توضیح داده می‌شود که تشکلهای و جریان دانشجویی نمی‌توانند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت بمانند و اساساً یکی از کار ویژه‌های اصلی جریان دانشجویی، ورود به عرصه جهاد علمی است. پس از آن و در فصل سوم، مسئله جهاد علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد و توضیح داده می‌شود که منظور از جهاد دقیقاً چیست و تشکلهای دانشجویی برای تحقق چه اهدافی باید تلاش کنند. بر طبق الگوی ارائه شده در این فصل، «مواجهه تخصصی با مسائل کشور» و نیز «جنبش نرم افزاری»، دو مأموریت تشکلهای و جریانات دانشجویی در ذیل عنوان جهاد علمی است. در فصل چهارم و پنجم این دو مأموریت باز شده و بیشتر توضیح داده می‌شوند، همچنین گام‌های عملی و اجرایی آنها نیز توضیح داده می‌شود. در فصل ششم جمع‌بندی‌ای از سه فصل قبلی ارائه شده و نیز سه نکته تکمیلی در باب جهاد علمی گفته می‌شود. مسئله «چگونگی سازمان‌دهی این دو مأموریت در قالب تشکلهای دانشجویی»، مسئله «تأسیس پژوهشکده‌ها یا گروه‌های پژوهشی و ورود تشکلهای دانشجویی به عرصه کار حرفه‌ای (غیر دانشجویی)» و نیز «پاسخ به برخی شبهات رایج در باب جهاد علمی» در این فصل بحث می‌گردد. در فصل هفتم نیز الزامات کار علمی مورد بحث و بررسی واقع شده است؛ الزامات کار علمی شاخص‌هایی است که توجه به آنها، باعث می‌شود فعالیت‌های علمی موفق شده و دچار آفت‌ها و آسیب‌های مربوط به خود نشوند.

عنوان فصل	محتوای فصل پاسخی است به سؤال...
فصل اول	علل تاریخی عقب ماندگی علمی ایران چرا جایگاه علمی ایران امروز مطلوب نیست؟ چه عواملی باعث عقب ماندگی کشور شده‌اند؟
فصل دوم	ضرورت و اولویت جهاد علمی چرا جهاد علمی امروز در اولویت است و باید در دستور کار جریان‌های دانشجویی قرار بگیرد؟
فصل سوم	الگوی جهاد علمی در تشکلهای دانشجویی جهاد علمی دقیقاً یعنی چه؟ چه باید کرد؟ در پی چه اهدافی باید بود؟
فصل چهارم	مواجهه تخصصی با مسائل کشور؛ گام‌های عملی چطور می‌شود با مسائل کشور به‌صورت تخصصی و کارآمد مواجه شد؟
فصل پنجم	جنبش نرم افزاری؛ گام‌های عملی جنبش نرم افزاری را چطور می‌توان در دانشگاه محقق کرد؟
فصل ششم	نکات تکمیلی در باب الگو آیا جهاد علمی شدنی است؟ چطور می‌شود این کار را در تشکل سامان داد؟
فصل هفتم	الزامات و ملاحظات جهاد علمی چگونه می‌توان دچار آسیب‌ها نشد؟

نگارندگان مشتاقانه منتظر نظرات، پیشنهادهای و اصلاحات برادران و خواهران عزیز هستند تا انشا الله در چاپ‌های بعدی، نسخه‌ای کامل‌تر در خدمت دانشجویان و تشکلهای دانشجویی قرار بگیرد. امید آن‌که این تلاش، مورد رضایت حضرت حق و امام زمان (عج) قرار گرفته باشد، انشا الله.

فصل اول

علل تاریخے عقب ماندگے علمے ایران

تاریخ هر کشور یکی از بدیهی‌ترین مؤلفه‌های هویتی آن کشور و آن ملت است. برای احیا و رشد هویت ملی دانستن تاریخ و تسلط بر آن امری ضروری است. برای درک نقاط قوت و ضعف کشور در حوزه علم و مسائل مرتبط با آن نیز، دانستن تاریخ علم کشور و دوران اوج و زوال آن لازم است. علت بسیاری از عدم خودباوری‌ها، ندیدن گذشته پر افتخار علمی کشور است که البته در کنار ضعف‌ها و عقب ماندگی‌ها باید آن را دید.

بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز درصدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربی‌ها آن قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربی‌ها به علم ما احتیاج پیدا کنند، میبینید که در دل‌ها یک حالت ناباوری به وجود می‌آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض میکنم می‌شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این‌طوری شود. البته این چیزها در کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد؛ اما اگر شما امروز درراه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم - که امروز یک‌طرفه و از یک‌سو به‌سوی دیگر است - یا دوطرفه شود، یا یک‌طرفه و از این‌سو به آن‌سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این‌طور نبود؟ یک روز علم را غربی‌ها از شرق و از همین ایران گرفتند. پایه‌گذار بسیاری از علمی که امروز در دنیا رایج است، ایرانی‌ها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانی‌ها پایه‌گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه‌هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما می‌توانیم این را تصور کنیم که یک روز ایران تولیدکننده خلاق علم شود^۱.

در این فصل ابتدا تلاش‌ها برای جدا کردن علم از دین به عنوان ریشه تاریخی این عقب ماندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس نقش غربی‌ها در این عقب ماندگی تاریخی تشریح می‌گردد، و در انتها نیز به نقش روشنفکران غرب زده داخلی در این عقب ماندگی چند ده ساله اشاره می‌گردد.

۱. تلاش‌ها برای جداسازی علم از دین

جدا کردن علم از دین خط اصلی غربی‌ها و دل‌بستگان داخلی آن‌هاست. امروزه نیز برخی روشنفکران وطنی و اساتید دانشگاهی معتقدند آب علم و دین در یک جوی نمی‌رود و اساساً علت ضعف علمی کشور، ارزش‌ها و منطق دینی است. در این بخش از کتاب با بررسی تاریخ علم و دین با استفاده از بیانات مقام معظم رهبری نشان داده می‌شود که اتفاقاً دین و علم نه تنها دو مؤلفه ناسازگار با یکدیگر نبوده بلکه مقوم یکدیگر هستند.

أ. اولین جلوه‌های علم در جهان از طرف مذهبی‌ها بوده است
یکی از شگردهای غربی‌ها برای نشان دادن جدایی علم از دین، بزرگ‌نمایی دانشمندان بی‌دین یا ضد دین است اما بررسی دقیق تاریخ علم و دین این ادعا را قویاً رد می‌کند.

علم و دین چندین قرن باهم توأم بودند؛ یعنی علماً غالباً کسانی بودند که اهل دین بودند و علم دین و علم غیر علوم دینی، باهم مخلوط بود و دست یک دسته از افراد بود. محمدبن زکریای رازی یا ابن‌سینا، یک فقیه هم بودند، ضمن این‌که مثلاً یک دانشمند بزرگ هم بودند. دیگران هم همین‌طور.^۱

حتی در اروپا هم اولین مشعل‌داران علم، افراد دینی‌اند. خود این «راجر بیکن» معروف -که فرانسوی‌ها به او «رژه بیکن» می‌گویند- کشیش است؛ آن‌هم کشیش فرانسویسکن است. نمی‌دانم

شما با احوالاتشان آشنا هستید یا نه. این‌ها گروه کشیشی بسیار زهدگرایی هستند که خود را تابع «سن فرانسیس» می‌دانند؛ همان «سن فرانسیس» معروف قدیس، که این «سانفرانسیسکو» ی آمریکا هم به اسم اوست. این‌ها اسماء مقدس را روی شهرها می‌گذاشتند. این «سن فرانسیس» معروف، قدیسی بود که دستگاه‌های پاپ آن‌وقت، به خاطر افشاگری این شخص نسبت به تجملات دستگاه پاپ، دشمن خویش بودند. او معارض دستگاه پاپ و معارض آن جاه و جلال‌ها و آن ثروت‌ها و آن زراندوزی‌ها بود؛ طرفدار زهد بود. اگر بخواهیم مشابه «راجر بیکن» را در میان نحللهای اسلامی بیابیم، باید مثلاً او را در زمره‌ی تصوف خاکساری - که کارشان درویشی و گدایی است - بدانیم. کشیش این رشته «راجر بیکن» معروف است که در قرن سیزدهم میلادی، از اولین پرچم‌داران علم در اروپاست؛ به عبارت دیگر، اولین جلوه‌های علم که به رنسانس اروپا منتهی شد و آن تحول علمی را پدید آورد، باز از طرف مذهبی‌ها بود؛ منتها مذهبی‌های روشن، نه مذهبی‌های تاریک‌ذهن.^۲

ب. در زمان قرون وسطا مسلمانان در اوج شکوفایی بودند
روش دیگر غربی‌ها برای اثبات جدایی علم و دین، استناد به برهه‌ای از تاریخ است به آن قرون وسطا می‌گویند که در غرب نماد تاریکی است. غربی‌ها سعی می‌کنند علت این تاریکی را دین و حاکمیت کلیساها معرفی کنند اما این ادعا نیز در همان مقطع تاریخی نقض می‌شود چرا که در کشورهای مسلمان به‌ویژه ایران، شاهد هم نشینی علم و دین و دوران شکوفایی علم هستیم.

در قرون وسطی، در بین مردم دین بود و زیاد هم بود، تعصب‌آمیز هم بود؛ با این‌همه علم پیشرفتی نکرد؛ اما به تدریج از لابه‌لای

این صخره‌های دشوارِ تعصب و اعتقاد دینی، رگه‌های علمی بیرون آمد و جا را برای دین تنگ کرد - خودش بیرون آمد و صحنه‌گردان شد و دین را به انزوا راند - این تحلیلی است که آن‌ها می‌کنند. این تحلیل، تحلیل غلطی است؛ یعنی ناشی از حقایق و واقعیات نیست. اولاً قرون وسطایی که آن‌ها می‌گویند، قرون وسطای دوران جهالت و بدبختی اروپاست، نه دوران عقب‌ماندگی علمی همه جای دنیا؛ این‌ها اروپا را تعمیم می‌دهند. حالا فرض بفرمایید اوج قرون وسطی و تاریکی قرون وسطی چه زمانی است؟ قرن‌های دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ یعنی قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمی کشورهای اسلامی و در رأس همه ایران؛ یعنی قرن ولادت و زندگی ابن‌سینا و رازی و فارابی و دیگران. همه این شخصیت‌های بزرگ، آفتاب‌هایی هستند که از این‌طرف دنیا تابیدند^۱.

ت. تاریخ هزار ساله کشور ما، نشانگر همراهی همیشگی علم و دین است

نکته مهم آن که این همراهی علم و دین تنها منحصر به یک مقطع تاریخی خاص - قرون وسطا - نبوده و صدها سال علم و دین در کنار یکدیگر عامل پیشرفت کشور بوده‌اند.

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضی‌دان‌های بزرگ تاریخ ما - آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علمای باله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن‌سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به‌عنوان یک کتاب زنده‌ی علمی مطرح است و در شئون مختلف به‌عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی تاریخ بشر، در همه‌ی صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه‌ی علم به نام

او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. محمدبن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود.^۵

ث. غربی‌ها نیز به جلو بودن مسلمانان در عرصه علمی، معترف‌اند

این علم‌ورزی و برتری علمی مسلمانان تنها روایت مسلمانان از تاریخ نیست. خود غربی‌ها نیز به این مسئله اعتراف کرده‌اند.

شما به کتاب پیر روسو - «تاریخ علوم» - نگاه کنید؛ آنجا می‌گوید: چهار پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه میکند و می‌گوید می‌خواهم فرزندم درس بخواند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب می‌گوید اگر به همین چهار عمل اصلی - جمع و ضرب و تفریق و تقسیم - قانع هستی، می‌توانی او را به هرکدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ اما اگر بالاتر از آن را لازم داری، باید او را به کشور اندلس یا به مناطق مسلمان‌نشین بفرستی. این را پیر روسو مینویسد؛ این حرف من نیست.^۶

ج. هدف غربی‌ها از ترویج جدایی علم و دین در کشورهای مسلمان

پیگیری سیاست جدایی علم و دین باعث می‌شد که خودبه‌خود دانشجویان امروز که همان مدیران آینده کشور خواهند بود، از فضای آرمانی و اعتقادی خود جدا شده و در نتیجه کشور تدریجاً به سمت یک کشور سکولار غیرانقلابی سوق پیدا می‌کرد. محیط دانشگاه به‌عنوان اصلی‌ترین بستر علم کشور، هدف این برنامه ریزی‌ها بود.

در گذشته سعی می‌شد که محیط دانشگاه، از دین و تقوا و تعبد فاصله بگیرد. هدف از این ترفند که از سوی دشمنان ملت ایران برنامه‌ریزی می‌شد، این بود که نسل تحصیل‌کرده و روشنفکر، دچار لاقیدی و بی‌مبالاتی شده، حساسیت و علاقه‌ی خود را به آرمانه‌ای بزرگ از دست بدهد و اسیر تمایلات حقیر و سود شخصی شود. دانشگاهیان با شرف و استادان و دانشجویان متدین در آن محیط دشوار، همواره با این ترفند شیطانی مبارزه میکردند.^۷ بنیان دانشگاه - یعنی مرکز پرورش انسان‌های دانشمند طبق پیشرفت‌های علمی روز - بر بی‌دینی و معارضه‌ی با دین گذاشته شد و چندین سال این مسئله را با قوت و دقت دنبال کردند؛ یعنی نه تنها دین را در دانشگاه‌ها ضعیف کردند، بلکه به معارضه‌ی با آن پرداختند. هدف این‌ها معارضه‌ی با دین - به‌عنوان دین - نبود؛ هدف، همان چیزی بود که اول عرض کردم؛ یعنی بتوانند بر کشورهای اسلامی سلطه پیدا کنند. برای این کار، مجبور بودند نسلی را پرورش بدهند و تربیت بکنند که آینده‌ی کشور را - چه از لحاظ اداره و چه از لحاظ سازندگی کشور - به دست بگیرد و به دین اعتقادی نداشته باشد و به ایمان مذهبی پایبند نباشد و بتواند در تصرف آن‌ها واقع بشود. متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند؛ بنابراین، بنای دانشگاه را بنای بدی گذاشتند.^۸

۲. ترفندهای غربی‌ها برای سلطه علمی بر جهان

در طول تاریخ، غربی‌ها با توجه به درک اهمیت مقوله علم در پیشرفت جوامع، برای حفظ برتری علمی خود که پس از دوران رنسانس به وجود آمد، ترفندهای متعددی را به کار گرفتند که برای بی‌اثر کردن این ترفندها باید ابتدا آن‌ها را شناخت و سپس برای غلبه بر آن‌ها برنامه ریزی کرد.

أ. ترفند اول تسخیر ملت‌ها از طریق تثبیت عقب ماندگی همیشگی و گرفتن اراده مبارزه از آنهاست
این تسخیر ملت‌ها تا جایی پیش رفته که مبارزه با غرب و پیشی گرفتن از آنها تبدیل به رؤیایی تعبیر ناشدنی در ذهن ملت‌های شده است. آنها خوب می‌دانند شکست‌ناپذیری‌شان تا زمانی است که ملت‌ها فکر کنند که «نمی‌توانند».

تسخیر ملت‌ها از طریق تزریق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه شناخته‌ای نیست، بلکه از قدیم بوده است؛ منتها در یک‌دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربی‌ها به دست آورده‌اند و همه کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند و می‌کنند. آنها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند. آنها تجربه هم پیدا کرده‌اند و انصافاً در کار تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فرهنگ دهی به کشورها و ملت‌ها فوق‌العاده‌اند. شما الآن نگاه کنید؛ اگر به اغلب کشورهای اسلامی بگویند که بناست شما از لحاظ اقتصادی به فلان نقطه اوج برسید، قبول می‌کنند؛ اما اگر بگویند که بناست در رقابت با امریکا، امریکا را به‌زانو درآورید، هیچ‌کدام قبول نمی‌کنند! این یک فرهنگ و فهمی است که به آنها داده شده است. نباید این را نشانه واقع‌بینی آنها گرفت؛ چون واقع قضیه این نیست. ملتی مثل ملت مالزی اگر آدم باعرضه‌ای در رأس آموزش باشد، حداقل با یارگیری می‌تواند این کار را بکند.

ب. ترفند دوم القای «نمی‌توانید» از طریق دروغی تاریخی است که علم در تمام طول تاریخ تنها و تنها در نزد آنها بوده است
این انگاره که علم تنها در غرب است و بس، و ملت‌های دیگر

همواره در طول تاریخ عقب مانده بوده‌اند باعث می‌شود رؤیای پیشرفت علمی و پیشی گرفتن از غربی‌ها نیز در ذهن ملت‌های کمرنگ شود.

در طول تاریخ، علم در بین ملت‌های دنیا دست‌به‌دست گشته؛ شما هیچ ملتی را پیدا نمی‌کنید که از اول تا آخر، دانش در اختیار آن‌ها بوده؛ نه، این یکی از سنت‌های خداست. در این مسابقه‌ی در بین جوامع بشری - ملت‌ها مسابقه دارند و از هم جلو می‌زنند - از لحاظ دانش یک‌وقتی شرق جلو بود، یک‌وقتی کشورهای اسلامی جلو بودند و یک‌وقتی بخصوص کشور ایران جلو بود؛ همین حالتی که امروز شما در بعضی از کشورهای غربی مشاهده می‌کنید که از لحاظ علم در رتبه‌ی بالایی هستند و دیگران باید سرشان را بالا کنند تا آن‌ها را ببینند، یک روز کشور شما همین حالت را داشت و کشورهای اروپایی و کشورهای شرقی و غربی باید به بالا نگاه می‌کردند تا می‌توانستند دانشمند ایرانی را ببینند؛ دانشمندان عظیمی که نه فقط در علم، حتی در فناوری - فناوری‌های متناسب با آن روز - از همه‌ی دنیا جلو بودند. یک روزی این‌جوری بوده؛ یک روز هم غربی‌ها جلو افتادند.^۱

ت. ترفند سوم صادرات محصولات نهایی علمی و فناوری در داخل کشورهاست

غربی‌ها برای آن که کشورهای دیگر جهان به فکر پیشرفت علمی و فناوری نیفتند، محصولات نهایی را به صورت محدود و بسته به کشورها صادر می‌کنند تا هم آن کشورها دیگر نیازی به تولید علم و فناوری در کشور خودشان نبینند و هم هر موقعی غربی‌ها اراده کردند بتوانند آن کشور را در آن زمینه خاص فلج کنند.

این «اف - ۱۴» ما، روزی که به این کشور آمد، از هواپیماهای بسیار مدرن دنیا بود؛ اما آیا این برای یک کشور کافی بود؟ آیا برای یک ملت کافی است. مشکل ما، نداشتن علم بود؛ نداشتن توانایی بود؛ رشد نکردن نیروی علمی و استعداد ذاتی این کشور و این ملت بود. آری؛ اشکال، این بود. لذا وقتی آن را از میگرفتند، کاملاً تهیدست می‌شد. از این رو، وقتی ابزار یدکی آن را به ما نفروختند، هواپیما روی زمین ماند^{۱۱}. این جنجال و قرشمالبازی سیاسی که راه انداخته‌اند، مثل این است که شما یک زمین حاصلخیزی دارید، یک چشمه‌ی آب جوشنده‌ی هم در این زمین دارید، که با این چشمه‌ی آب که مرتب می‌جوشد و ممکن است بیشتر از این هم بشود، می‌توانید همه‌ی این زمین را سرسبز، زنده و آبیاری کنید. به شما می‌گویند این چشمه را کور کنید، رویش را اسفالت کنید، ما یک لوله‌ی آب سه اینچی به شما می‌دهیم، تا مزرعه‌تان را آبیاری کنید! آن چیزی که اروپاییها - متأسفانه با حمایت آژانس - و آمریکایی‌ها می‌گویند، این است. می‌گویند این چشمه‌ی جوشنده‌ی استعداد انسانی را از بین ببرید، تا ما به شما یک لوله‌ی سه اینچی آب بدهیم و هر وقت هم خواستیم قطع کنیم و هر وقت هم خواستیم بهای این آب را بهای آبروی ملی و حیثیت ملی شما قرار بدهیم؛ معنای حرفشان است. چه کسی زیر بار این حرف می‌رود؟ ما زیر بار این حرف نخواهیم رفت. ما استمرار و روزافزونی این حرکت را جزو اهداف برجسته‌ی خودمان میدانیم^{۱۲}.

ث. ترفند چهارم در دسترس قرار دادن «علوم از رده خارج و غیر دسته اول» برای سایر ملت‌هاست
غربی‌ها برای حفظ ظاهر روشنفکر و آزاداندیش خود ناچارند علمی را که به دست آورده‌اند در اختیار کشورهای دیگر

نیز قرار دهند. به همین دلیل و به دلیل ذات انحصارگرا و قدرت طلب خود، علمی که تاریخ مصرف آنها تمام شده و یا نسخه‌های پیشرفته‌تر و بهتر آن تولید شده است را با سر و صدای زیاد و با منت به کشورهای دیگر عرضه می‌کنند.

وضع امروز دنیا این است که قدرت‌هایی که دارای پیشرفت علمی هستند، سعی می‌کنند این پیشرفت را به صورت انحصاری نگه‌دارند. شماها خوب میدانید، بخش‌هایی از دانش در کشورهای پیشرفته‌ی غربی هست که مطلقاً اجازه‌ی دسترسی به آنها به کسانی خارج از محدوده‌ی خودشان داده نمی‌شود؛ یعنی اختصاصی است. مثل این سندهایی که وقتی کهنه شد، منتشرش می‌کنند؛ دانشی هم که در اختیار آنهاست، وقتی از آن مرحله‌ی اهمیت و درجه‌ی اولی افتاد، آن وقت اجازه می‌دهند دیگری دست پیدا کند؛ آن وقتی که خودشان به یک مرحله‌ی بالاتری رسیده باشند. این جور ی‌اند و درزمینه‌ی علم، انحصارطلب‌اند.^۳

۳. نقش روشنفکرانها در عقب ماندگی علمی کشور

تکمیل کننده پازل غربی‌ها در سلطه بر ملت‌ها، روشنفکرانها یا برخی خواص غرب زده آن کشورها هستند که یا مرعوب غرب‌اند و یا مشتاق غربی شدن و یا هردو! بعضی نیز اساساً توسط سرویس‌های غربی، قلم‌ها و زبان‌هایشان خریداری شده است...

شما میدانید که در دنیای اسلام، پولهای زیادی خرج شد. در طول این سال‌ها، از طرف دستگاه استخبارات، برای خریدن نخبگان اقداماتی انجام شد؛ نخبگانی که اگرچه از لحاظ علمی یا سیاسی نخبه بودند؛ اما ارزش درونی‌شان، خیلی پایین بود و خیلی راحت

خریده شدند؛ قلمها و زبان‌هایشان را فروختند، حتی فکرها و وجودشان را فروختند؛ این از زمانهای خیلی قدیم شروع شد؛ یعنی از قدیم در دوران معاصر؛ از زمانی که روشنفکری غربی در این کشور به وجود آمد - که من یک‌وقتی گفتم روشنفکری در کشور ما بیمار متولد شد - از آن روز این‌ها سراغ این نخبها رفتند و با پول تطمیع‌شان کردند. این‌ها هم حقیر، ضعیف و اسیر بودند و تن دادند و خودشان را به پول فروختند^{۱۴}.

أ. اولین کار روشنفکرانها القای بی‌ارزشی و خودباختگی به ملت است

وقتی ملتی، هویت ملی خود را بی‌ارزش بداند، طبیعتاً به سمت جوامع دیگر متمایل می‌شود. به همین دلیل روشنفکرانها پست نشان دادن هویت ملی و دینی ایرانی را در دستور کار خود قرار دادند.

گناه بزرگ روشنفکرمایان غرب‌زده‌ی دوران پهلوی و اندی قبل از دوران پهلوی، این است که این باور را با شکل‌های گوناگون در ذهن مردم ما رسوخ دادند؛ یعنی به مردم این‌طور تفهیم کردند که ایرانی چیزی نیست؛ نه فکرش، نه علمش، نه هنرش، نه تاریخش، اصلاً ارزشی ندارد. وقتی شما احساس کردید ارزشی ندارید، چه کار میکنید؟ به‌طور طبیعی به قطبی پناه می‌برید که احساس میکنید ارزش دارد. آن قطب کجاست؟ آن‌ها خودشان معین کردند؛ فرهنگ و تمدن و علم غرب^{۱۵}!

ب. دومین کار روشنفکرانها القای ترس و تضعیف روحیه‌هاست

اقدام دوم ناظر به کسانی است که همچنان هویت خود را ارزشمند می‌دانند و می‌خواهند حفظ و تعالی آن تلاش کنند. غرب زدگان

داخلی، ترساندن این گروه را در دستور کار خود قرار دادند.

در قرآن کریم سوره احزاب آیه ۶۰ می‌فرماید: «لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك بهم». «مرجفون» یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند. يك جامعه تازه تأسیس شده اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج قرآنی، آن همه بسیج نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما يك عده مثل خوره به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ این‌ها مرجفونند.^{۱۶}

ت. سومین کار روشنفکرانها، ترویج باور «ما نمی‌توانیم» است

ما نمی‌توانیم به‌عنوان محوری‌ترین گزاره روشنفکرانها، امید ملت را هدف گرفت و عزم و اراده تغییر و تحول را سلاخی کرد.

بزرگان و پرچم‌داران فرهنگ و سیاست در این کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد، با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است! و اگر بخواهد معنا پیدا کند، باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله‌ی روشنفکری کشور ما و معروف‌ترین سیاستمداران دوران قاجار و پهلوی، این حرف را صریحاً گفتند، بعضی‌ها هم که نگفتند، این‌طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمن در جامعه‌ی ما؛ بایستی با این مبارزه کرد.^{۱۷} در گذشته سرچشمه‌ی علم در این کشور خشک‌شده بود. از طرق مختلف این کار صورت می‌گرفت: یکی این بود که در مقابل هیمة پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمی‌تواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز

این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند ایرانی به درد ادبیات میخورد - ادبیات بزم و گل و بلبل و این‌طور چیزها - آن‌هم ادبیات به معنای شعر؛ ولاً تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپاییها و مستشرقین اروپایی می‌آمدند میکردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمیخورد»^{۱۸}.

ث. فروختن شرف و هویت ملت در ازای هیچ!

این خودباختگی تاریخی که در دوران قاجار و پهلوی به اوج خود رسیده بود، علیرغم معامله شرف و هویت ملت نیز نتوانست عملاً پیشرفتی را برای کشور پدید آورد. مسئله غربی شدن نبود...

حالا یک‌وقت است که جامعه‌ای در جنبه علوم مربوط به ابزار زندگی پیشرفتی دارد؛ مثل جوامع غربی؛ اما یک‌وقت در هم آن‌هم پیشرفت ندارد؛ مثل بسیاری از جوامع تابع غرب که معنویت را حذف کردند، مادیات را هم نتوانستند جلب کنند! مثل وضع زندگی خود ما در دوران حکومت پهلوی‌ها: معنویت را طرد کردیم، مادیات را هم نتوانستیم به شکل مدرن و جدید و واقعی‌اش به داخل کشور بیاوریم؛ یعنی «خسرالدنیاوالآخرة» شدیم!^{۱۹}

فصل دوم

ضرورت و اولویت جہاد علمی



میزان بلندی اراده و عزم هر فرد یا تشکل برای فعالیت به میزان ضرورت و اولویت آن فعالیت برمی‌گردد. هدف از این فصل، تبیین عمیق چرایی ضرورت جهاد علمی در زمان کنونی برای تشکل‌های دانشجویی است. درک ضرورت جهاد علمی علاوه بر ایجاد انگیزه، می‌تواند به‌گونه‌ای حساسیت‌ها، رویکردها و اهداف آن را نیز نشان دهد و در نتیجه مانع از اجرای فعالیت‌های غلط یا کم اولویت شود.

بر اساس مطالعه و تحلیل بیانات مقام معظم رهبری، می‌توان از دو منظر سلبی و ایجابی، «اقتدار» و «مرجعیت» را دو آرمان بلند جمهوری اسلامی قلمداد کرد. اقتدار به معنای ایستادن و هضم نشدن در دنیای متلاطم امروز و در برابر دشمنی‌های دشمنان خارجی و داخلی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و مرجعیت - که مرحله بعد از اقتدار است - به معنای جایگاهی است که کشورهای دیگر جهان، بخواهند به ایران نگاه کنند و بخواهند مناسبات فردی و اجتماعی خود را مثل کشور ایران بسازند. امروزه تمدن غرب در جهان، تمدن غالب است به عبارت دیگر تمدن غرب و مهد آن - کشور آمریکا - دارای این مرجعیت است و بسیاری از کشورهای جهان - از جمله ایران - الگوهای فردی و اجتماعی خود را از این تمدن وام می‌گیرند و سبک زندگی خود را خودآگاه یا ناخودآگاه، بر آن اساس سامان می‌دهند. آرمان بلند انقلاب اسلامی ایجاد مرجعیت در جهان است برای ایجاد تمدن اسلامی است. تمدنی که مناسبات فردی و اجتماعی کشورها در آن، بر پایه نگاه توحیدی بنا نهاده شده باشد. به عبارت ساده‌تر جمهوری اسلامی اولاً باید زنده بماند و حیات خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تثبیت کند {اقتدار} و ثانیاً باید با برهم زدن تمدن

غرب و نظام سلطه، کشورهای دیگر جهان را نیز زنده کند و حیات طیبه را در دنیا رقم زند {مرجعیت}. اقتدار مأموریت افق کوتاه مدت جمهوری اسلامی است و مرجعیت مأموریت افق بلند مدت. می‌توان تمامی اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری را در دو دسته، اقتدار و مرجعیت جمع بندی کرد.

در این فصل ابتدا به اهمیت جهاد علمی در رسیدن به اقتدار و مرجعیت توضیح داده می‌شود. و در ادامه چرایی لزوم ورود تشکلهای دانشجویی به این عرصه معرفی می‌گردد. در انتها نیز برای جمع بندی الزام ورود تشکلهای دانشجویی به عرصه جهاد علمی، برکات و فوایدی که در نتیجه جهاد علمی برای آن‌ها فراهم می‌آید، توضیح داده می‌شود.

۱. تنها راه رسیدن به «اقتدار»، جهاد علمی است

امروز تثبیت اقتدار کشور، هدف روشن جمهوری اسلامی است. بر اساس بیانات مقام معظم رهبری آن چیزی که بیشترین تأثیر را در ایجاد و تثبیت اقتدار کشور دارد، مسئله علم و جهاد علمی است. برخی بیانات رهبری برای تبیین این ادعا در ادامه ارائه شده است:

أ. در منطق حضرت امیر (ع) علم عامل اقتدار است

جمله‌ای در نهج البلاغه هست که خیلی جمله‌ی پرمغزی است. می‌فرماید: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. «سلطان» یعنی اقتدار، قدرت. «العلم سلطان من وجهه بال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت را به چنگ آورد، می‌تواند تحکم کند؛ می‌تواند غلبه پیدا کند؛ هرکسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد

شد؛ دیگران بر او قهر و غلبه پیدا می‌کنند؛ به او تحکم می‌کنند.^{۲۰}

ب. استقلال سیاسی و عزت و شرف کشور، بدون علم ممکن نیست

حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمی‌تواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت می‌بخشد.^{۲۱}

ت. اگر علم نداشته باشیم چاقوکش‌های دنیا بر ما مسلط می‌شوند

این‌ها حقیقتاً چاقوکش‌های دنیایند؛ این مستکبرین، قداره‌بندها و عربه‌کش‌های دنیایند؛ منتها به علم مجهزند. حالا شما خیلی نجیب، خیلی متدین، خیلی شریف، خیلی اصیل، خیلی خانواده‌دار؛ او بی‌اصل و نسب، بی‌ریشه، بی‌خانواده؛ اما او مجهز است، شما مجهز نیستید؛ شما بی‌سوادید، او باسواد است؛ می‌آید بر شما تسلط پیدا میکند؛ بروبرگرد ندارد.^{۲۲} این است که من گفته‌ام امروز یکی از پایه‌ای‌ترین گفتمان‌های کنونی کشور ما باید گفتمان پیشرفت علم و فناوری باشد؛ این بروبرگرد ندارد. بدون اینکه ما به دنبال پیشرفت علمی و رشد علمی و افزایش توان علمی باشیم، و بدون اینکه این امکان علمی را در سطح زندگی خودمان بیاوریم و زندگی مادی را اعتلا بدهیم، امکان مقابله‌ی با آن قدرت‌ها وجود ندارد. این پرچمی که در دست جمهوری اسلامی است، در این صورت در اهتزاز و سرپا خواهد ماند و پیروز خواهد شد.^{۲۳}

ث. علم عامل پیشرفت و اقتدارِ پایدار و تمام ناشدنی است

حالا به فرض نطنز را همباران کنند و از بین ببرند؛ قضیه تمام نمی‌شود، چون دانش فنی‌اش اینجا وجود دارد و ایرانی‌ها توانسته‌اند از درون خود بجوشانند و این دانش را به وجود آورند. اصرار و تأکید من به مسئولان این است که روی این نکته تکیه کنند.^{۲۴}

ج. اگر علم نباشد هیچ چیز نداریم

وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، بسیاری از ثروت‌های جامعه کشف نمی‌شود. وقتی صنعت نباشد، همه‌ی موجودی برای به دست آوردن صنعت روز خرج می‌شود؛ دنباله‌روی از بیگانه و گرفتن ناگزیر فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاست‌های بیگانه هم به دنبالش پدید می‌آید. همه‌ی این‌ها ناشی از بی‌علمی است.^{۲۵} وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم باشد، فناوریِ عاریه‌ای و دروغی و وام گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد.^{۲۶}

فلذا ست که

اینکه دههی آینده ... به‌عنوان دههی پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یک پایهی اصلی آن علم است.^{۲۷}

ح. امنیت بلندمدت کشور به علم وابسته است

اینی که من توی این چند سال به دانشگاه‌ها مرتب راجع به مسائل علم و تحقیق و پژوهش و نوآوری و جنبش نرم‌افزاری و ارتباط صنعت و دانشگاه و این‌ها این‌همه تأکید کردم، برای خاطر این است که يك ركن امنیت بلندمدت کشور و ملتتان علم است.^{۳۸}

۲. «مرجعیت» در جهان، بدون جهاد علمی ممکن نیست

تفکر انقلاب اسلامی تنها با رسیدن به مرجعیت جهانی، می‌تواند ملت‌های جهان را بیدار کند، و به آن‌ها اطمینان دهد که الگوی دیگری از زندگی نیز در این دنیا وجود دارد و در نتیجه نظام سلطه را بر هم زند و تمدن اسلامی را تحقق بخشد.

أ. یک تبلیغ بزرگ برای بیدار کردن ملت‌های جهان

اگر جمهوری اسلامی و نظام اسلامی بتواند - ولو باگذشت سی سال چهل سال پنجاه سال - به دنیا نشان دهد که دانشمند و معتقد به دانش و طالب علم و به‌کاربرنده‌ی علم، چنانکه متدین و معتقد به ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد، می‌تواند این برکات را برای بشر به وجود آورد، میدانید چه تبلیغ بزرگی برای اسلام خواهد بود؟ چه دریچه‌ی فرجی برای بشر باز خواهد شد؛ و بشریت چطور احساس امنیت خواهد کرد. اگر نظام اسلامی بر این کار همت گماشته باشد، چه کسانی باید در این میدان و صحنه‌ی عمل تحقق بخشند؟ شما جوانان.^{۳۹} گر شما بتوانید گوهر اسلام ناب و آن درخشندگی‌ها را، به آن شکلی که بتواند در جامه‌ی آراسته‌ی علم، خودش را نشان بدهد، ارائه دهید، کار بزرگی که کرده‌اید، این است که راه را برای ورود

نخبگان در این میدانها بازکرده‌اید. آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلأ امروز دنیاست.^{۳۰}

ب. حیات آینده امت اسلامی و دنیای اسلام به حرکت علمی ما وابسته است

مسئله‌ی حرکت علمی کشور، به نظر من یک‌چیز اساسی است برای حیات آینده‌ی ملت ما و جامعه‌ی ما، بلکه به یک اعتبار برای حیات دنیای اسلام^{۳۱}.

ت. بدون علم نمی‌توان روی بشریت اثر گذاشت

بدون علم که در دنیا هم نمی‌شود اثر گذاشت. شما بهترین آدم‌های دنیا باشید، ما بهترین و شریف‌ترین و عزیزترین ملت‌ها باشیم؛ وقتی نتوانیم روی بشریت اثر بگذاریم، وقتی نتوانیم این گرداب مهلک را مهار بکنیم، چه فایده‌ای دارد؟ رسالت یک انسان که یک رسالت فردی و خانوادگی و یک رسالت ملی به معنای محدود نیست؛ بلکه یک رسالت انسانی است.^{۳۲}

ث. علم باعث می‌شود آرمان‌ها و ارزش‌های ما منتقل شود

جامعه، بدون علم نخواهد توانست آرمان‌های خود را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد، اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این‌طوری است. علم موجب می‌شود که شما بتوانید آن آرمان‌ها، آن اهداف و آن خط روشن و جاده‌ی روشن صراط مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید.^{۳۳}

ج. جهت اثرگذاری فرهنگی را، علم و فناوری تعیین می‌کند

در مناطقی از دنیا، معاشرت دختر و پسر و زن و مرد با یکدیگر، کاملاً عادی است و هیچ‌گونه حساسیتی وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که دو مرد یا دو زن با یکدیگر تماس دارند دو تازن و مرد هم باهم تماس دارند؛ اما در کشور ما و در محیط اسلامی، مطلقاً این‌طور نیست. در کشور اسلامی، هر قدر به این جهت نزدیک شده‌ایم، به خاطر رنگ‌پذیری از فرهنگ بیگانه بوده است. چون آن‌ها از لحاظ تکنولوژی قوی‌تر از ما بوده‌اند، این را به ما داده‌اند. والا اگر ما از لحاظ علم و تکنولوژی قوی‌تر از اروپا بودیم، اختلاط آن‌ها را مسخره و مچل می‌کردیم و آن را وحشیگری می‌خواندیم. آن‌ها به برکت علم و تکنولوژی این فرهنگ را صادر و رایج کرده‌اند.^{۳۳}

ح. عامل اصلی برای برهم زدن نظام سلطه، علم است

امروز نظام سلطه در دنیا بنایش برگرفتن و دادن نیست؛ بنایش برگرفتن حداکثری و دادنِ حداقلی است؛ ثروت را می‌مکند، امکانات را می‌مکند، اختیارات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در کشورها می‌مکند و در اختیار می‌گیرند و در مقابل، گاهی هیچ‌چیز نمی‌دهند، گاهی چیز مضر می‌دهند، گاهی هم یک چیزی که به آن کشور نقطه‌ی مقابل می‌دهند. الآن بافت سیاسی دنیا این است: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. اگر بناست این بافت به هم بخورد و کشورها بتوانند به قدر ظرفیت ملت‌هایشان و استعداد ملت‌هایشان در روابط عالم جایگاهی داشته باشند، عمده‌ترین چیزی که در این کار تأثیر دارد، علم است؛ بنابراین علم را باید جدی گرفت؛ باید پیش رفت.^{۳۴}

خ. مرجعیت در گرو پیشرفت است

باید زندگی در این کشور مایه‌ی رشک ملت‌های دیگر شود، تا بخواهند از آن درس بگیرند. این، عاملی است که دشمن را محکوم میکند ... ملت ایران، وحدت و عزت خود را حفظ کرد؛ آبادسازی و بازسازی کشور را ادامه داد؛ رشد خود را نشان داد؛ فرهنگ خود را پیش برد؛ دانشگاه‌های خود را، روزبه‌روز آبادتر و شلوغ‌تر کرد؛ علم و معرفت را روزبه‌روز در کشور گسترش داد. پیشرفت‌های کشور روزبه‌روز بیشتر شد. ملت‌ها کور که نیستند! نگاه می‌کنند، این وضع را می‌بینند؛ لذا به اسلام رو می‌آورند. بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام، روزبه‌روز بیشتر می‌شود.^{۳۶}

د. تنها با علم می‌توان به تمدن اسلامی رسید، سخت‌افزار تمدن اسلامی علم است

آینده‌ی دور، ایجاد تمدن اسلامی است؛ تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیت‌های امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرن‌های اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسل‌های جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی‌اند. اسلام می‌تواند این نسل‌ها را به آفاق جدیدی برساند، دل‌های آن‌ها را شاد کند و آن‌ها را آن‌چنان‌که متناسب و شایسته‌ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این؛ و شما هسته‌های مهم و اساسی و اصلی در ایجاد این تمدند. آینده متعلق به شما است. سازندگان آینده‌ی کشور و آینده‌ی این تمدن و درواقع آینده‌ی جهان، شما جوان‌های امروزید.^{۳۷} بخش ابزاری {تمدن اسلامی} عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به‌عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی،

تبلخ و ابزارهای تبلخ؛ این‌ها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است.^{۲۸}

۳. تحقق «اقتدار» و «مرجعیت» علمی، کار ویژه دانشگاه، دانشجو و تشکل‌های دانشجویی

پس از تبیین اهمیت مسئله علم و کار علمی در تحقق اقتدار و مرجعیت نظام اسلامی، باید دید چه کسی یا کسانی متولی تحقق این مسئله هستند؟ در کشور حل این مسئله به عهده چه کسانی گذاشته شده است؟ آیا دانشگاه، دانشجو و تشکل‌های دانشجویی - که قشر جریان ساز و پیشرو فضای دانشجویی هستند - در این حوزه وظیفه‌ای ندارند؟ یا اساساً جریان دانشگاهی و دانشجویی کشور، به‌جز تأمین این دو هدف، وظیفه دیگری دارد؟! برای پاسخ به این سؤالات بیانات مقام معظم رهبری اجمالاً آورده می‌شود.

أ. تأمین رفاه و عزت و استقلال کشور، فلسفه وجودی و رسالت تاریخی دانشگاه است

آن وظیفه‌ی تاریخی هم این است که یک ملت را با استفاده از ابزار دانش، در جهت تکاملی که انبیای الهی و دین مقدس اسلام آورده، حرکت دهیم و پیش ببریم. این مسئولیت، اگر در دانشگاه نباشد، بودنش هم مثل نبودن و بلکه بدتر از نبودن است و این تکامل انجام نخواهد گرفت.^{۲۹} امروز نقش و رسالت دانشگاه، یک نقش تعیین‌کننده است؛ ولو تعیین‌کننده‌ی برای زمان حال نه، اما تعیین‌کننده‌ی برای آینده‌ی کشور است. امروز تصمیم دانشگاهیان و همت دانشگاهیان، مثل نقش سوزن‌بانی است که دو مسیر ریلی را به‌کلی از هم جدا میکند. شما الآن سوزن‌بانی؛ می‌توانید باهمتی که در این برهه‌ی

از زمان می‌کنید، ریل حرکت ملت ایران را به سمت رفاه و عزت و ترقی و استقلال کامل قرار بدهید؛ و می‌توانید خدای نکرده با عدم تحرک لازم و با عدم اجابت به نیاز امروز، جور دیگری عمل کنید و نتیجه‌ی دیگری حاصل بشود.^{۴۰}

ب. کار علمی، وظیفه شرعی و اجتماعی دانشجویست

ما به‌عنوان مسلمان و مؤمن به این آیین، وظیفه داریم کار علمی و رسیدن به اوج علمی را هم در حرکت فردی خودمان و هم در برنامه‌ریزی جمعی کشور دنبال کنیم؛ این وظیفه است؛ نگاه به این قضیه، باید به این شکل باشد.^{۴۱} عامل اول، درس و علم و تحصیل است، تا نام دانشگاه و دانشجو و استاد و معلم معنا پیدا کند و امیدهایی که برای آینده‌ی کشور ترسیم می‌شود، پوچ و واهی و باطل نباشد. جوانان‌ها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آن‌ها را تربیت کنند و آینده‌ی علمی و عملی کشور تأمین و تضمین کنند. در کنار تحصیل، نقش تحقیقات، نقش فوق‌العاده مهمی است که باید مسئولان به آن بپردازند. عامل دوم، جهت‌فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علم هم جان و روح و جهت خواهد داد.^{۴۲} آموزش رشته‌های مختلف علوم که برای ساختن این جامعه لازم هست، برای همه فریضه است. آن کسانی که بتوانند، حقیقتاً امروز از آن روزهایی است که کسب علم فریضه‌ی شرعی است؛ علاوه بر این که فریضه‌ی اجتماعی هم است. کسب علم فقط یک امتیاز نیست که کسی بخواهد به‌جایی برسد و شغل پُردرآمدی داشته باشد؛ مسئله این است که کسانی که می‌توانند درس بخوانند، واجب است که درس بخوانند و تخصص‌ها را پیدا کنند.^{۴۳}

ت. یکی از آرمان‌های دانشجویی، مسئله علم است

اما من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه‌ی دانشجویی کشور، مجموع‌های متعهد و دارای احساس مسئولیت نسبت به آرمان‌های دانشجویی باشند. یکی از آرمان‌ها مسئله علم است؛ دومی عدالت‌خواهی است و سوم، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی است.^{۴۴}

... و

۴. برکات کار علمی

ضرورت‌ها دلایلی هستند که فرد را مجاب می‌کند، جهاد علمی امروز در اولویت کاری قرار دارد و باید به آن پرداخت اما علاوه بر ضرورت‌ها، جهاد علمی برای تشکل‌ها برکات و فوایدی را به همراه می‌آورد که می‌تواند انگیزه تشکل را برای پرداختن به فعالیت‌های جهادی علمی افزایش دهد. نکته مهم آن که طراحی کار علمی - که در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت - نباید به نحوی باشد که برکات را بر ضرورت انجام کار اولویت دهد. به‌طور مثال «جذب نیروی انسانی» یکی از برکات کار علمی است اما اگر فعالیت علمی با هدف جذب نیرو طراحی شود، ممکن است فعالیت‌های غلط یا بی‌اولویت نظیر برگزاری کلاس زبان، به دلیل جذبی که به همراه دارد، در دستور کار قرار بگیرند که این مسئله نه تنها اهداف جهاد علمی را محقق نمی‌کند، بلکه جذب پایداری را نیز به همراه نخواهد داشت.

أ. ایجاد ظرفیت عظیم برای نیروی انسانی

تعداد زیادی از جوانان دانشجو هستند که به کشور و آینده آن دلبستگی دارند اما به دلیل سیاست زدگی تشکل‌های

دانشجویی که باعث می‌شود در بعضی موارد، نسبت به مسائل اساسی کشور بی‌توجه باشند، جذب تشکلهای نمی‌شوند. پرداختن تشکلهای دانشجویی به جهاد علمی - که در فصل بعدی تشریح خواهد شد - باعث می‌شود این ظرفیت نیروی انسانی، را به سمت فعالیت‌های دانشجویی سوق دهد.

ب. تربیت نیروی متعهد متخصص

نیروی متعهد و متخصص یکی از نقیصه‌های اصلی کشور برای پیشرفت و تعالی است. متأسفانه برای اداره کشور کمبود نیروی متعهد و متخصص به‌شدت حس می‌شود. ورود تخصصی، کلان‌نگری، روحیه جهادی داشتن، اولویت‌سناسی، شناختن نهادهای مؤثر در هر حوزه تخصصی و ... مهارت‌هایی است که برای این نیروی طراز انقلاب اسلامی که امروز باید در عرصه اقتصاد و فرهنگ کار موفق و پایدار انجام دهد، ضروری است. کار علمی‌ای که در ادامه به‌عنوان الگوی جهاد علمی در دانشگاه‌ها ارائه می‌گردد می‌تواند این بعد فراموش شده از ویژگی‌های نیروی طراز انقلاب اسلامی را تأمین کند.

ت. تغییر فضای علمی و پمپاژ روحیه و امید به دانشگاه

ورود تشکلهای دانشجویی به عرصه جهاد علمی و تعامل فعالانه با دانشجویان، اساتید، مسئولین دانشگاهی و ... باعث می‌شود امید و حرکت و روحیه و نشاط علمی در دانشگاه ایجاد شود. وقتی اساتید دانشگاهی مدام مورد سؤال‌های علمی و کاربردی دانشجویها باشد، برای ارتقای خود، به تکاپو خواهد افتاد. هرچه این سؤال‌ها بومی‌تر و متناسب با نیازهای واقعی کشور باشد، جهت تغییر فضای علمی دانشگاه، مفیدتر خواهد بود. همچنین این رویکرد که همراه با نشان دادن دلسوزی دانشجویها نسبت به مسائل و دردهای کشور و جامعه است، احساس «کسی به فکر درد مردم نیست» را می‌تواند از بین

ببرد و امید دانشجوها را نسبت به حل مشکلات کشور بیشتر کند.

این رویکرد در بلند مدت می‌تواند عامل اصلی اصلاح نظام آموزش عالی در کشور باشد و اساساً چنین اصلاحی - که بر آمده از بطن دانشگاه باشد- است که می‌تواند تحولی پایدار و رو به جلو را برای نظام دانشگاهی کشور رقم زند.

ث. کار علمی الآن؛ کمک به پیدا نمودن حوزه تخصصی در آینده

ورود به عرصه جهاد علمی و تلاش برای شناخت مشکلات کشور، موجب می‌شود که زمینه‌های فعالیت در رشته برای فرد فعال در این حوزه معلوم شود. وقتی نسبت به یک مشکل و حل آن اشراف نسبی به وجود آمد، آن وقت می‌توان زمینه تخصصی خود را پیدا نمود و پس از دانشگاه در آن جهت تلاش کرد. چراکه مهارتی بومی برای حل مسئله به دست آورده، مشکلات آن حوزه را شناخته و با افراد، سازمان‌ها و نهادهای آن حوزه مرتبط شده و آشنایی کسب کرده است. انگیزه حل مسائل آن حوزه، در فرد ایجاد شده و برای حل مشکل خاص کشور یا منطقه مهارت لازم را به دست آورده است. درگیر شدن به مسئله ورود به عرصه فعالیت آینده را آسان می‌کند و از سردرگمی‌های معمول انسان را رها می‌سازد.

فصل سوم
الگوی جهاد علمی
در تشکلهای دانشجویی



اکنون که اهمیت و اولویت علم و کار علمی برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و وظیفه تشکل‌های دانشجویی در این زمینه روشن شد، در این فصل چستی جهاد علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل سعی بر آن است تا الگوی جامع و کل نگر ارائه گردد تا با استفاده از آن هر تشکلی در هر دانشگاه یا دانشکده بتواند لباسی از جهاد علمی به قامت خود بدوزد و با بومی کردن الگوی جامع، برنامه عملیاتی خود را طراحی کند. در این فصل ابتدا، آشننگی و کثرت نگاه‌های مختلف به کار علمی در تشکل‌های دانشجویی توضیح داده می‌شود تا لزوم ارائه مدلی جامع و کل نگر تبیین گردد. سپس و بعد از تبیین ضرورت ارائه الگو، الگوی کار علمی تشکل‌های دانشجویی ارائه می‌گردد. در ادامه نیز برخی مثال‌های صحیح و غلط از کار علمی برای ملموس‌تر شدن بحث آورده شده است.

۱. آشننگی نگاه‌ها در مورد کار علمی تشکل‌های دانشجویی

در زمینه کار علمی مدل‌ها و الگوهای نیز وجود دارند اما جامعیت و عمومیت ندارند یعنی همه جنبه‌های وظایف تشکل‌های دانشجویی را پوشش نداده‌اند یا قابلیت استفاده توسط همه دانشجویان، همه رشته‌ها، همه دانشگاه‌ها، و همه شهرها را نداشته‌اند. هرچند این مدل‌ها، کارهای بعضاً خوبی هستند اما «همه کار» نیستند، مثلاً عده‌ای کار علمی را تنها «خوب درس خواندن» می‌دانند؛ بدون توجه به اینکه مسائل و مشکلات کشور روی زمین مانده‌اند. یک نگاه دیگر این است که «پروژه از صنعت بگیریم و حل کنیم» و نگاهی به مشکلات کلان‌تر مثلاً سیاست‌گذاری‌های اشتباه که می‌تواند یک شبه سدها تولیدی را نابود کند ندارند یا احساس مسئولیتی در

مورد اشکالات نظام علمی دانشگاه نمی‌کنند. نگاه دیگر «سیاست‌گذاری» را وظیفه دانشجوی انقلابی می‌داند و توجهی به پیگیری و مطالبه از مسئولین ندارد. یک مدل دیگر کار علمی را منحصر در «پیگیری و دنبال مسئولین دویدن» می‌داند که نیازی به تخصص و اطلاعات عمیق هم ندارد؛ یک عده دیگر هم وظیفه علمی را این می‌دانند که در واحد علمی تشکل، «علم تولید کند». یک نگاه دیگر واسطه‌گری است، یعنی کار علمی «جایابی و وصل کردن بچه‌ها» به صنعت و دولت است. نگاه دیگر «نگاه درآمدی» است، که درآمدزایی را معیار انتخاب کار می‌داند. نگاه «جذب به تشکل» نیز نگاه



دیگری است که در آن کار علمی هیچ اصلتی ندارد و تنها یک ابزار برای جذب به تشکل است و هرکس با هر نظری خواست کار کند را تأیید می‌کند. یک نگاه دیگر نگاه «محصول محور» است که تنها خروجی‌های ملموس و کاردستی مانند را کار

علمی می‌داند، یعنی کار علمی ساختن یک محصول ملموس و فیزیکی است. البته یک نگاه بسیار فراگیر هم این است که کلاً «کار علمی بد است» و متعلق به اهل دنیا است! این نگاه کار علمی را به اشتباه در تقابل با کار فرهنگی قرار می‌دهد و ... این آشفتگی و پراکندگی در الگوهای رایج کار علمی در تشکل‌های دانشجویی - که البته خود این فعالیت‌ها نیز به اندازه کافی کمیت و کیفیت نداشته‌اند - ضرورتی را ایجاد می‌کند تا با ارائه‌ی الگویی جامع، فعالیت‌های علمی را سامان داد و نیز از انجام فعالیت‌های علمی غلط یا کم اولویت پرهیز داد و توان‌ها را در جهت اجرای فعالیت‌های پر اولویت سازمان‌دهی کرد.

۲. الگوی مطلوب کار علمی تشکل‌های دانشجویی

الگوی صحیح و کارآمد، الگویی است که با آرمان‌ها و اهداف کلان انقلاب اسلامی بتواند رابطه صحیحی برقرار نماید. در فصل گذشته در مورد دو هدف کلی «اقتدار» و «مرجعیت» توضیحاتی ارائه گردید. با تحلیل بیانات مقام معظم رهبری، نگارندگان این مجموعه معتقدند، جمهوری اسلامی همزمان در دو جبهه و در دو افق متفاوت مشغول مبارزه است. در افق کوتاه مدت مبارزه جمهوری اسلامی با دشمنان خارجی و داخلی خود است که برای پیروزی در این مبارزه، راهبرد «اقتدار» در دستور کار نظام قرار گرفته است. جمهوری اسلامی در این حوزه در پی آن است که خود را مقتدر سازد. اصلی‌ترین اقدام در تأمین اقتدار و سربلندی کشور، حل مشکلات و مسائل داخلی است. کشوری که درگیر مسائل و مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی باشد، کشور مقتدری نیست و در نتیجه نمی‌تواند در برابر کشورهای جهان ایستادگی کند.

در نتیجه در افق کوتاه مدت جمهوری اسلامی از طریق حل مسائل و مشکلات خود، در پی هدف «اقتدار» است تا در برابر نظام سلطه ایستادگی کند و لطمه‌ای نبیند.

در افق بلند مدت آرمان جمهوری اسلامی، صدور انقلاب از طریق «مرجعیت» برای کشورها و ملت‌های جهان است. برای مرجع شدن جمهوری اسلامی باید بتواند نرم افزارهای نوین اداره جامعه در حوزه‌های مختلف ارائه کند. امروزه این نرم افزارها و محتواها وجود ندارد و در نتیجه خود جمهوری اسلامی نیز مجبور است از نرم افزارهای غربی برای اداره کشور خود استفاده نماید. استفاده از سیستم رایج اقتصادی جهان یکی از این نرم افزارهاست. جمهوری اسلامی برای مرجع شدن و برهم زدن نظام سلطه راهی به جز ارائه نرم افزارهای جدید و دینی برای اداره جوامع ندارد، در نتیجه باید علم بومی تولید نماید. تولید علم بومی راهبرد کشور برای آرمان مرجعیت است. به عبارت دیگر، علم و کار علمی، امروزه از دو منظر مورد نیاز کشور است:

از منظر اول علم و کار علمی ابزاری است برای حل مشکلات و مسائل کشور تا از این طریق «اقتدار» کشور تأمین گردد. پیش فرض در این نگاه این است که مشکلات و مسائل کشور از طریق علم و روش‌های تخصصی قابل حل است. از منظر دوم، علم ابزار نیست، بلکه خود علم موضوعیت پیدا می‌کند و باید بومی شود و علم جدید تولید شود. پس در نگاه اول علم ابزاری در دست کشور است تا به وسیله آن مشکلات خود را برطرف کند، اما در نگاه دوم خود این ابزار - یعنی علم - باید به‌روز شود، بومی‌شود و اصلاح شود. تولید علم جدید هم موجب مرجعیت کشور می‌شود و نیز مشکلات کشور را از ریشه حل می‌کند.

در نتیجه «حل مسائل کشور» و «تولید علم» دو هدف و آرمان فعالیت‌های علمی کشور است و تمام دستگاه‌ها و اجزای کشور باید نقش خود را در تحقق این دو هدف پیدا کنند. تشکل‌های دانشجویی نیز بر اساس همین دو هدف باید فعالیت‌های علمی خود را سامان بخشند. نکته مهم آن است که هر مجموعه‌ای باید بر اساس فلسفه‌های وجودی و مزیت‌های نسبی خود، نقش خود را در تحقق این دو هدف پیگیری نماید. بر اساس تحلیل بیانات مقام معظم رهبری در مورد ویژگی‌های جریان‌های دانشجویی، علاوه بر تربیت نیروی متعهد و متخصص، نقش آفرینی از طریق مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی دو کار ویژه اصلی جنبش دانشجویی است. عمده فرایند تربیتی نیز در ضمن فعالیت‌های نقش آفرینی و عملیات‌های واقعی اتفاق می‌افتد.

بر این اساس تشکل‌های دانشجویی باید در زمینه حل مسائل کشور و تولید علم بومی نقش آفرینی داشته باشند اما اولاً به دلیل کار ویژه‌های خود و ثانیاً به دلیل محدودیت‌هایی نظیر عمر کوتاه نیروی انسانی که تشکل‌های دانشجویی با آن رو به رو هستند، نمی‌توانند مسائل کشور را حل کنند یا این که خودشان علم تولید کنند، در نتیجه باید این اهداف را از طریق ابزارهای مربوط به خود پیگیری نمایند. به عبارت ساده‌تر تشکل‌های دانشجویی باید:

اولاً تشکل‌های دانشجویی باید نسبت به مسائل کشور حساس باشند و از طریق ابزارهای مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی حل مسائل را پیگیری نماید. برای این مأموریت عنوان «مواجهه تخصصی با مسائل کشور» انتخاب شده است.

ثانیاً تشکل‌های دانشجویی باید نسبت به مسئله تولید علم بومی حساس باشند و از طریق ابزارهای مطالبه‌گری و

گفتمان سازی جنبش تولید علم بومی را شکل دهند. برای این مأموریت عنوان «جنبش نرم افزاری» انتخاب شده است. «مواجهه تخصصی با مسائل کشور» یعنی تشکلهای دانشجویی نسبت به مسائل واقعی و اساسی کشور حساس باشند، آنها را دنبال کنند، در مورد مسائل تحلیل و موضع داشته باشند و حل آن را از مسئولین مطالبه کنند و برای حل شدن در سطح عمومی دانشگاه یا جامعه تلاش کنند. به عبارت ساده‌تر با مسائل کشور به‌صورت تخصصی مواجهه شوند. در نتیجه مواجهه تخصصی با مسائل کشور؛ اولاً «مواجهه» شدن با مسائل است، نه حل مسائل که در توان و متناسب با اقتضائات فضای دانشجویی نیست. به عبارت دیگر تشکلهای دانشجویی نباید در عرصه تصمیم‌گیری ورود پیدا کنند، بلکه باید اثرگذاری را از طریق تصمیم‌سازی دنبال نمایند. مقام معظم رهبری در بیان تفاوت این دو می‌فرماید:

گفته شد توانایی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری. اینجا من این مطلب را پرداخت کنم. توانایی تصمیم‌سازی خیلی خوب است. توانایی تصمیم‌گیری یکی از مشکلاتی است که اگر وارد محیط دانشجویی شد، خیلی از هنجارهای مطلوب و درست را به هم خواهد زد؛ این تجربه‌ی ماست. بگذاریم دانشجو با فکر خود، با زبان باز خود، با تعلق کم خود، با گفتار و عمل خود، تصمیم‌سازی کند. تصمیم‌گیری را بگذاریم کسی بکند که بتوان از او سؤال کرد و او مسئول و پاسخگو باشد؛ بنابراین دنبال این باشیم که محیط دانشجویی، محیط تصمیم‌گیری برای اقدام باشد؛ این نه به نفع دانشجویست، نه به نفع آن اقدام. دنبال این باشیم که محیط دانشجویی تصمیم‌سازی کند؛ یعنی گفتمان‌سازی کنید^{۳۵}. «تصمیم‌سازی کنید»، «گفتمان‌سازی کنید». این، مجری و مسئولین

اجرای را می‌کشاند دنبال این تصمیم، و تصمیم‌گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد.^{۴۶}

ثانیاً مواجهه تخصصی با «مسائل کشور» است و دردها و مشکلات کشور در آن، موضوع فعالیت می‌باشند. به عبارت دیگر در این نوع نگاه، علمی به درد می‌خورد و کار علمی‌ای ارزش دارد که ناظر بر یکی از مسئله‌ها و مشکلات کشور و جامعه اسلامی باشد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

کار علمی و تلاش علمی، امروز در کشور و در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما تلاش زنده و موفق و مورد تحسینی است، منتها همه باید توجه داشته باشند که علم، مقدمه‌ی عمل است؛ علم نافع عبارت است از آن علمی که به کار کشور بیاید و مفید برای حل مشکلات کشور باشد. صرف اینکه فرض کنید مقاله‌مان در پایگاه‌های آی‌اس‌آی و امثال آن در دنیا منتشر می‌شود، یا حتی مرجع قرار می‌گیرد، این یک تمجید علمی هست، اما مطلوب نهایی نیست؛ کار علمی باید ناظر به نیازهای کشور باشد؛ این را دوستان گفتند، من هم تأکید می‌کنم.^{۴۷}

ثالثاً وقتی مسائل عینی و واقعی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرند، دیگر برخوردهای سطحی، ساده‌انگارانه و از سر بی‌سوادانه راه به جایی نخواهند برد، در نتیجه نوع مواجهه باید یک مواجهه تخصصی، عمیق و حساب شده باشد.

«جنبش نرم افزاری» نیز به‌عنوان مأموریت دوم تشکل‌های دانشجویی در عرصه علمی، یعنی تشکل‌های دانشجویی نسبت به نرم افزارهای اداره جامعه که در دانشگاه‌ها در قالب رشته‌های متنوع دانشگاهی ارائه می‌شود، حساس باشند، آن علوم را با منطق دینی و با هویت ملی خود بسنجند، نسبت به

مفاهیم ناسازگار اعتراض کنند، علوم را به نقد و چالش کشند، کرسی‌های نظریه پردازی و آزاد اندیشی را برپا کنند و شرایطی را فراهم کنند تا زمینه زدن حرف جدید و تولید علم بومی فراهم شود. جنبش نرم افزاری و جنبش تولید علم یکی از مطالبه‌های قدیمی و پرتکرار مقام معظم رهبری از دانشجویها و تشکلهای دانشجویی است که در ادامه به برخی از آن اشاره می‌گردد.

آنچه مهم است، تولید علم است. دوستان آمارهایی دادند، من هم این آمارها را قبول دارم، به ما هم در زمینه پیشرفت‌های تحقیقی و مقالات منتشره‌ی در مجلات علمی و معتبر دنیا هم گزارش‌هایی داده‌شده؛ منتها توجه کنید که تولید علم - یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن - با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد؛ ما اولی را نیاز داریم. نه این‌که به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست.^{۴۸} یک وقت هست شما می‌توانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته‌شده است؛ اما یک وقت هست شما خودتان یک چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید میکنید؛ این است آنچه ما لازم داریم.^{۴۹} پیشرفت علمی، اگرچه که با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفته‌تر علمی حاصل خواهد شد - بخشی از آن بلاشک این است - اما فراگیری علم یک مسئله است، تولید علم یک مسئله‌ی دیگر است. نباید ما در مسئله‌ی علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، یک پیشرفت‌هایی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله‌روی، نداشتن ابتکار، زبردست بودن معنوی، لازمه‌ی قطعی این چنین پیشروی‌ای است؛ و این جایز نیست.

تمامی بیانات مقام معظم رهبری را می‌توان در قالب همین دو مأموریت دسته بندی نمود. در شکل زیر این دو مأموریت به همراه برخی از بیانات مقام معظم رهبری نمایش داده شده است.



حضور فیزیکی و فکری در مسائل عمومی کشور از سوی مجموعه‌ی دانشجویی حتماً لازم است.^{۵۰}

یکی از مهم‌ترین تأثیرات همین فکر کردن‌ها، این است که شما فضا سازی می‌کنید، گفتمان سازی می‌کنید. در نتیجه، در يك فضا معتقد به يك مبنای فکری یا عملی، رئیس جمهور هم همان جور فکر می‌کند، ... این خوب است. و شما این کار را انجام می‌دهید.^{۵۱}

در دانشگاه‌ها پروژه‌های تحقیقی بگیرید، استاد و دانشجو کار کنید، نتیجه‌ی تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ سازی شود. این، می‌شود پیشرفت.^{۵۲}

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن‌ها در نظر بعضی مثل وحی مُنزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌اجی کنند؛

روی آن‌ها سؤال بگذارند؛ این جزمیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد.^{۵۴}

دو نکته مهم؛

نکته اول آن است که این الگو برای تمامی گروه رشته‌های فنی مهندسی، علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و هنر ارائه شده است. تمامی رشته‌های متعدد و متنوع دانشگاهی هم مسائلی را مربوط به خود در جامعه دارند که باید دانشجویان آن رشته‌ها، با درگیر آن مسائل، حل شدن آن‌ها را پیگیری نمایند و نیز در تمامی رشته‌ها، کشور با علوم غربی و وارداتی مواجهه است که باید مورد کنکاش و چالش قرار گیرد. در نتیجه در تمامی رشته‌های دانشگاهی هم مأموریت مواجهه شدن با مسائل کشور و هم مأموریت جنبش نرم‌افزاری برقرار است اما به میزانی مختلف. هر تشکل باید متناسب با شرایط رشته و تخصص خود، الگو را بومی نماید. طبیعتاً در گروه رشته‌های علوم انسانی و هنر مقوله‌ی جنبش نرم‌افزاری سهم بیشتری از سبد جهاد علمی را به خود اختصاص می‌دهد و در گروه رشته‌های دیگر عمده کار به مواجهه شدن با مسائل کشور می‌گذرد. پس الگو جامع است اما باید رشته‌ها و تخصص‌های مختلف دانشگاهی، الگو را برای دانشگاه خود بومی کنند. در فرایند بومی کردن عوامل دیگری نیز ممکن است تأثیر گذار باشد. مثلاً منطقه جغرافیایی، شرایط ویژه دانشگاهی، شرایط مختلف تشکلی و ... اساساً الگوی نهایی که در هر تشکلی در دستور کار قرار می‌گیرد، باید نهایتاً توسط اعضای همان تشکل

بومی و عملیاتی شده باشد تا کارآمدی بالایی پیدا کند. الگوی جامع جهاد علمی که در قسمت قبل ارائه گردید، کمکی به تشکل‌های دانشجویی است تا راحت‌تر و سریع‌تر بتوانند به الگوهای بومی و عملیاتی تشکل خود دست یابند.

نکته دوم آن است که این الگو برای تشکل‌های دانشجویی و برای دانشجویان فعال دوران دانشجویی طراحی و ارائه شده است. کار دیگری که باید در کنار دو مأموریت ارائه شده و به‌عنوان مکمل آن در نظر گرفته شود آن است که تشکل‌های دانشجویی باید برای دوران بعد از فارغ‌التحصیلی نیز زمینه‌ای را فراهم آورند تا جهاد آغاز شده‌ی در دوران دانشجویی، ادامه پیدا کند تا به نتایج اصلی و پایدار خود برسد. جزییات این مأموریت سوم به همراه ضرورت‌ها و ملاحظات آن، در فصل ششم اجمالاً توضیح داده شده است. باید دقت شود هم دو مأموریت دانشجویی و هم مأموریت دوران فارغ‌التحصیلی اگرچه هر دو در جای خود مورد اهمیت بوده و نباید یکی را فدای دیگری کرد، اما دو مأموریت دوران دانشجویی یعنی «مواجهه تخصصی با مسائل کشور» و «جنبش نرم افزاری» مقدمه و پیش‌نیاز ورود به فضای حرفه‌ای بعد از فارغ‌التحصیلی است و تشکل‌های دانشجویی ابتدائاً باید این بخش را سامان داده تا پس از چند سال به‌صورت طبیعی به سمت مأموریت حرفه‌ای بعد از فارغ‌التحصیلی رهنمون شوند. پیمودن مسیری به‌جز از این، نتایج مثبت و پایداری را در بر نخواهد داشت.

فصل چہارم

مواجهہ تخصیصے با مسائل کشور:

گامہای عملے

در این فصل به بررسی ابعاد و چگونگی اجرای مواجهه تخصصی با مسائل کشور به‌عنوان مأموریت اول جهاد علمی پرداخته شده است. مواجهه تخصصی با مسائل کشور را باید به‌صورت گام به گام جلو برد؛ لذا در این فصل گام‌ها را شرح داده و ذیل هر گام نکات و روش‌هایی اجرایی برای بهتر اجرا کردن آن ذکر می‌شود. گفتار زیر از مقام معظم رهبری مطابقت زیادی با مدل حاصل‌شده از پژوهش دارد. در ادامه گفتار مقام معظم رهبری آورده و سپس چرخه گام به گام مواجهه تخصصی با مسائل کشور ارائه می‌گردد. در ادامه نیز گام‌های چرخه، یک به یک توضیح داده می‌شوند.

جوان باید مطالبه کند، باید احساس کند که این مطالبه سودمند است، ثمربخش است؛ و تشویق بشود بر این مطالبه و باید احساس کند که او فقط مسئولیتش طرح سؤال و پرتاب کردن يك شعار نیست، که بگوید خوب، ما کار خودمان را کردیم؛ نه، پیگیری کردن، مطالعه کردن، درباره‌ی مسئله اندیشیدن، آن را پخته کردن، راه کار اجرائی را برای آن جستجو کردن، برای طرحش با مراکز دست‌اندرکار و مجری تلاش کردن و فعالیت کردن و بالاخره خود وارد میدان کار شدن، این‌ها جزء وظایف و تکالیف جوان ماست که این را هم بایستی جوان ما درک کند؛ در کنار آن مطالبه و طلبگاری و مدعا داشتن که عرض کردیم.^{۵۴}

۱. تشکیل تیم حول موضوع یا حوزه تخصصی

اولین گام این است که عده‌ای از دانشجویان دغدغه‌مند حول یک حوزه تخصصی یا یک موضوع جمع شوند. این تیم تخصصی است که مراحل بعدی را طی می‌کند لذا توجه به پایداری و تقویت آن مهم است. حضرت آقا نیز در اهمیت کار

جمعی و تشکیلاتی فرموده‌اند:

باید توجه داشته باشید که در همه کار، از جمله در این کار، ساز و کار تشکیلاتی و اداری نقش مهمی دارد. این نه به معنای گم شدن در هفت توی بوروکراسی و دیوان سالاری است، بلکه به معنای بودن تشکیلات، بودن مسئول و وجود یک مرکز فکر است.

مسئله اول در تشکیل تیم آن است که تیم‌ها باید حول حوزه‌های تخصصی شکل گیرند. این حوزه‌های تخصصی لزوماً «رشته تحصیلی» نیستند بلکه حوزه تخصصی دانشجویان است، چراکه رشته‌های دانشگاهی، یک تقسیم‌بندی وارداتی است و همه جا ناظر به مسائل کشور نیست؛ مثلاً با موضوع «جمعیت» شاید هیچ رشته دانشگاهی متناظری وجود نداشته باشد، اما یکی از حوزه‌های تخصصی مورد نیاز کشور است. مسئله خودرو شاید به چند رشته دانشگاهی مربوط باشد، و قس علیهذا. البته به این معنا هم نیست که تقسیم‌بندی بر اساس رشته همه جا اشتباه است، نکته مهم آن است که تیم باید حول یک موضوع مشخص مانند جمعیت یا یک رشته مشخص مانند تیم مکانیک، ایجاد شود. این مسئله در هر تشکلی و هر دانشگاهی باید با توجه به شرایط ویژه آنجا تعیین شود.

به‌طور کلی حوزه تخصصی را می‌توان مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات مرتبط دانست که شخص عمده مطالعه و تحصیل و تفکر و تلاش خود را صرف آن‌ها خواهد کرد. گستردگی یا محدود بودن دامنه این حوزه تخصصی هم به خود فرد و میزان توانایی او در تحصیل و مطالعه و تفکر بستگی دارد، و هم به موضوع مربوط می‌شود؛ مثلاً ممکن است شخصی در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کند، اما حوزه تخصصی خود را «علم و پیشرفت علمی کشور» انتخاب کند. چنین شخصی نیاز

دارد مطالعات خود را در زمینه «علم شناسی یا همان فلسفه علم»، «سیاست‌گذاری»، «پیشرفت و تمدن»، «نظام‌های آموزشی و علمی» و ... نیز تکمیل کند. آن چه مسلم است آن است که هر کس باید حداقل یک حوزه تخصصی مشخص داشته باشد و در آن راستا تلاش کند. نکات متعددی در تشکیل تیم‌های موفق و کارآمد وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

اولین قدم، وجود فرد محوری است

مهم‌ترین عامل در تشکیل تیم موفق، وجود یک فرد محوری یا همان مسئول تیم است. اساساً تیم به معنای یک فرد محوری است به‌علاوه تعدادی نیروی انسانی که در طول زمان ممکن است تغییر کنند اما آن فرد محوری همواره ثابت است. هر تیمی برای ایجاد ابتدا باید یک فرد محوری داشته باشد. فرد محوری کسی است که حاضر است زندگی خود را برای یک موضوع هزینه کند و البته به جهت فکری و مدیریتی فرد توانمندی است و روابط عمومی بالایی نیز دارد. برای تشکیل تیم باید ابتدا این افراد را شناسایی کرد.

نیروی انسانی سیالِ دانشجویی باید مدیریت شود

خوب است توجه کنیم انرژی بچه‌ها به‌صورت فصلی است و باید مهار شود تا نه سیل بیاید نه خشکسالی! یعنی بچه‌ها در یک زمان کوتاه انرژی نسبتاً خوبی را پای کار می‌آورند و پس از مدتی، خسته شده یا اولویت‌های دیگری پیدا می‌کنند. سیالیت نیروی انسانی در دوران دانشجویی امری طبیعی است و نباید باعث ناامیدی شود. آن چیزی که قوام تیم را حفظ می‌کند، همان فرد محوری است که باید باشد تا بتواند این

نیروی انسانی را مدیریت کند.

دغدغه مند کردن افراد بسیار مؤثر است

برای تشکیل تیم و گردآوری بچه‌ها، دغدغه‌مند کردن آن‌ها بسیار مهم است. خصوصاً افراد صاحب فکر و اصطلاحاً نخبه، تنها در صورتی برای کار انرژی می‌گذارند که تبدیل به دغدغه خودشان شده باشد. وقتی که بچه‌ها به‌درستی دغدغه‌مند شده باشند مانند ماشینی که موتور آن روشن شده باشد دیگر در سربالایی‌ها نیاز به هل دادن ندارند. باید بتوان مسئله‌های کشور را به مسئله‌های بچه‌ها تبدیل کرد و درد کشور را به جانشان انداخت. برای این کار گفتارهای مبنایی و مسئولیت‌ساز مانند خطبه امام حسین (علیه‌السلام) در منا و متونی از این دست می‌تواند مؤثر باشد. دعوت از شخصیت‌ها و اساتید مختلف نیز می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در دردمند کردن بچه‌ها داشته باشند. عامل سوم انگیزه‌مندی دیدن نمونه‌های دانشگاهی و موفق است تا با نتیجه کار باور پیدا کنند. درگیر کردن عملی بچه‌ها با مسئله‌ها و مشکلات نیز، خصوصاً اگر مشکل را از نزدیک مشاهده و لمس کنند، باعث دغدغه‌مندی آن‌ها می‌شود. به‌عنوان مثال باید به‌جای این‌که درباره محرومان حرف زد، محرومان و محرومیت را نشان بچه‌ها داد و همین‌طور مشکلات دیگر کشور را که «شنیدن کی بود مانند دیدن». البته نباید فراموش کرد که این دغدغه‌مندی‌ها باعث جوگیری شود! قدم‌گزاردن در این مسیر باید از سر آگاهی باشد و جو زندگی‌های مقطعی در بلندمدت تأثیری نخواهند داشت اما اساس دغدغه‌مندی امر مهمی است که باید به آن توجه شود.

تیم سازی نیازی به اساسنامه و ... ندارد

ساختن تیم باید فعالیت محور باشد و به این دام نیفتد که اول اهداف را تعیین کند و سند چشم‌انداز بنویسد و چه و چه! که در این صورت مدت‌ها زمان لازم است و انرژی بچه‌ها صرف این امر می‌شود و دیگر توانی برای کار اصلی باقی نمی‌ماند. بلکه محوریت را باید یک فعالیت مانند جلسات مطالعه و تفکر و نقد و سخنرانی و ... قرارداد. این سندها در زمان لازم و پس از بلوغ نسبی کار ایجاد خواهند شد. بررسی نمونه‌های موفق نیز نشان می‌دهد عمدتاً تیم‌های موفق کار را از فعالیت و بدون نوشتن اساسنامه و ... آغاز کرده‌اند.

مطالب مرتبط به درس‌ها بچه‌ها را جذب میکند

اگر مطالب مطرح شده در جلسات این تیم‌ها، به رشته و درس‌های این ترم بچه‌ها هم مرتبط باشد، عامل مهمی در تداوم علاقه آن‌ها به جلسه و ثبات جلسه خواهد بود. دانشجویان ترم‌های بالاتر که پروژه‌های درسی دارند خوب است پروژه خود را مرتبط با تیم تخصصی و مطالب جلسات انتخاب کنند.

تیم باید تدریجاً توسعه یابد

یکی از دام‌هایی که بسیاری از کارهای خوب را فاسد می‌کند، رشد بادکنکی یا توسعه زود هنگام است. بزرگ شدن کار باید تدریجاً و پس از پخته شدن اتفاق بیفتد. شروع کردن از ابعاد کوچک معمولاً نتایج بهتری را نیز در بر دارد تا جمع کردن یک تیم بزرگ و هدف گذاری‌های بزرگ. یکی از دلایل این امر، امکان هماهنگ شدن افراد باهم است. در همین رابطه معمولاً گفته می‌شود تعداد مناسب برای هر تیم بین ۳ تا ۵ نفر و یا نهایتاً تا ۷ نفر است. حتی اگر در تشکلی تعداد بیشتری از

این میزان نیروی انسانی وجود داشته باشد، خوب است تیم‌ها بیشتر شود. این توسعه وجوه دیگری به غیر از نیروی انسانی نیز دارد. مثلاً هر تیم باید فقط بر روی یک موضوع و یک مسئله متمرکز شود و مسائلی از این دست.

تناوب جلسات مهم است

تناوب برگزاری جلسات بر طبق تجربیات دانشگاه‌های مختلف، نباید کمتر از ماهی یک جلسه و بیشتر از هفته‌ای یک جلسه باشد، چراکه در این صورت کار نمی‌گیرد. اگر تناوب جلسات اعضای تیم کم باشد، مطالب فراموش می‌شود و نمی‌توان آن شوق لازم را حفظ کند و اگر تناوب بیش از حد باشد بچه‌ها را از همه کارهایشان می‌اندازد و باعث می‌شود عطای جلسه را به لقای آن ببخشند!

نقش هیات علمی‌ها باید مشورتی باشد

یکی از عوامل موفقیت تیم‌ها استفاده صحیح از اساتید دانشگاه و اعضای هیات علمی است. استفاده صحیح به معنای آن است که اولاً حتماً از اساتید در نظرخواهی‌ها، مشورت‌ها، آموزش‌ها و ... استفاده شود اما در عین حال کار به دست اساتید داده نشود یا تیم‌ها معطل اساتید نمانند. مثلاً نباید فرد محوری تیمی، از اساتید دانشکده باشد. تجربه‌های متعدد دانشگاهی نشان داده‌اند که اگر از ظرفیت اساتید استفاده نشود یا در جای خود استفاده شود (و عملاً زمام امور به آن‌ها داده شود)، تیم به موفقیتی پایدار نخواهد رسید.

تمرکز کردن روی موضوع، عامل اصلی موفقیت

مسائل کشور به دلیل پیچیدگی‌هایی که دارند تنها توسط

کسانی می‌توانند پیگیری شوند که بر روی موضوع یا مسئله مورد نظر تمرکز کرده و مستمراً آن را پیگیری نمایند. تجربه‌های متعدد نشان داده‌اند که عدم تمرکز روی مسئله، توفیقی را به همراه نداشته است.

فرصت برابر برای همه دانشجویها

یکی از اشتباهات رایج برخی تشکل‌های دانشجویی وجود نگاه‌های تنگ‌نظرانه است که باعث می‌شود همواره در بحران نیروی انسانی به سر برند. برای تشکیل تیم‌هایی موفق باید این تنگ‌نظری‌ها را کنار گذاشت و با استفاده از ابزارهای تبلیغی فرصتی را برای همه دانشجویان دانشگاه فراهم آورد تا در ایجاد این تیم‌ها مشارکت نمایند. تصور غلطی است که مثلاً ابتدا ارزشی‌ها را جمع کرد و بعد کار را شروع کرد، بلکه ابتدا باید کار را گذاشت وسط و هر که جذب کار شد -البته اگر کار، کاری حسابی و پر اولویت باشد- ارزشی است. اساساً میزان ارزشی بودن افراد به وسط میدان بودن آنهاست نه مؤلفه‌های دیگر.

۲. کسب تحلیل کلان از رشته و حوزه تخصصی و شناخت مسائل

در مسائلی که با سرنوشت کشور ارتباط پیدا می‌کند، حتماً تحلیل و موضع داشته باشید.^{۵۴}

برای اینکه دانشجوی انقلابی بتواند به صورت تخصصی به مواجهه با مسائل کشور و نظام بپردازد و رزمنده‌ای مفید در عرصه جهاد علمی و اقتصادی باشد باید شناختی کلان از حوزه تخصصی‌اش و مسائل کلان کشور داشته باشد، تا سردرگم

نشود و به بیراهه نرود. به عنوان نمونه در رشته پزشکی دانشجوی باید شناختی کلی از نظام سلامت و مسائلی که در آن رخ می‌دهد داشته باشد تا بتواند به هدف اصلی حوزه تخصصی خود، که سلامتی و درمان مردم است برسد؛ وگرنه در مسائل تکنیکی نحوه درمان و پروسجرهای پزشکی و غیره غرق شده و ناگهان می‌بیند که نسبتی با اهداف والا و متعالی که در هنگام ورود به رشته برای خود تصور کرده بود ندارد. پس گام دوم، پیدا کردن دید کلان یا دید از بالا در هر موضوع یا رشته تخصصی است. به عبارت دیگر هر فرد باید بداند در حوزه تخصصی او چه می‌گذرد؟ مشکلات کشور در آن حوزه چیست؟ صاحب نظران و جریان‌های فکری آن حوزه کدام‌اند؟ از چه منابعی می‌تواند اطلاعات دست اول آن حوزه را رصد کند؟ کدام مشکلات در آن حوزه دارای اولویت هستند؟ نسبت آن حوزه با مسائل کلان انقلاب اسلامی که رهبری تبیین می‌کنند، چیست؟ رسیدن به بخش قابل توجهی از پاسخ این سوالات، دید کلانی است که باید در هر حوزه تخصصی به دست آید.

طمأنینه و صبوری در این مرحله بسیار حائز اهمیت است تا مراحل بعدی مستحکم پیموده شود. باید این مرحله با سیر طبیعی خودش طی شود. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

منتها من در خلال حرف‌های شما جوان‌ها - مثل دوره‌ی جوانی خودمان - می‌شنوم که این کار را سریعاً انجام دهید. این «سریعاً»، همه جا قید درستی نیست. بعضی از کارها طبیعتش طبیعت سرعت نیست. اگر دچار سرعت شد، دچار اشکال خواهد شد. باید بگذاریم کار با طبیعت خود انجام بگیرد.^{۵۷}

آخرین نکته در این مرحله - که در نمودار ارائه شده در ابتدای فصل نیز مشخص است-، آن است که پیدا کردن تحلیل کلان از حوزه تخصصی اگر بخواهد مفید به حال کشور باشد، باید پیش‌نیازی را بگذراند که آن شناخت مکتب امام و آرمان‌های انقلاب است. آرمان‌های انقلاب و امام خمینی (ره) به‌مثابه قله‌ای است که جهت کلی حرکت را مشخص می‌سازد. اگر این قله نادیده گرفته شود، ممکن است تشکل در انتها مشاهده کند به‌جایگاهی به غیر از جایگاهی که انقلاب اسلامی امروز نیاز دارد، رسیده است و اساساً مفاهیم غلطی در ذهن و باورش شکل گرفته است. باید حداقل یک دور منتخبی از صحیفه امام (ره) را خواند.

اجمالی از روش‌های اجرایی برای کسب شناخت و دید کلان

در زیر، اجمالی از روش‌های اجرایی کسب شناخت و آشنایی با مسائل کشور در حوزه تخصصی ارائه می‌شود.

۱. برگزاری جلسات منظم فکر و نقد

جلسات منظم اثری مهم در کسب شناخت و ورود به حوزه تخصصی دارد. اهمیت این جلسات به این علت است که مواد لازم برای «فکر کردن» بچه‌ها را فراهم می‌آورد؛ چیزی که مهم‌ترین نکته در تحلیل کلان داشتن از حوزه تخصص است؛ همان‌طوری که در دین نیز تفکر اهمیتی بسیار بالا دارد و از امیر مؤمنان روایت شده است که لحظه‌ای تفکر از عبادت کردن یک سال (هفتاد سال) با ارزش‌تر است^{۵۸}. همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ»^{۵۹} هیچ علمی مثل تفکر نیست؛ و همچنین می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ»^{۶۰}. تفکر انسان را به‌سوی نیکی و عمل صالح دعوت

می‌کند. لذا این جلسات باید ترکیبی از مطالعه و فکر و بحث و شنیدن حرف بزرگترها باشد. عنصر فکر و نقد در این جلسات عنصر محوری است و باید به هر نحو که شده سعی شود تفکر بچه‌ها در موضوع فعال شود. مؤثرترین قالب برای چنین جلساتی آن است که در ابتدا یکی از بچه‌ها با مطالعه منابع موجود، خود را برای ارائه دادن آن‌ها به صورت یک کنفرانس به دیگران آماده می‌کند، سپس در جلسه، دیگران به نقد مطالب ارائه شده توسط او می‌پردازند. می‌توان در ادامه و پس از تسلط به موضوع، ارائه را برای سایر دانشجویها نیز برگزار کرد که هم باعث بیشتر پخته شدن موضوع می‌گردد، هم اعتماد به نفس اعضای تیم را بالا می‌برد و هم تبلیغ خوبی برای فعالیت انجام داده شده، است و می‌تواند اعضای جدیدی را به تیم جذب نماید.

این جلسات می‌توانند تبدیل به بستری برای تربیت نیرو نیز بشوند؛ خصوصاً در صورتی که شخص مناسب و توانا در کارهای تربیتی، محوریت تیم را به عهده بگیرد یا در این کار کمک دهد.

ب. دعوت افراد عمیق و متخصص در موضوع برای ارائه مطلب

دعوت از افراد عمیق یا باتجربه در حوزه تخصصی برای سخنرانی و ارائه مطلب یکی دیگر از کارهای مفید برای کسب شناخت تحلیلی از حوزه تخصصی است که می‌تواند در قالب جلسات منظم تیم برگزار شود.

آن چیزی که ما از محیط دانشجویی‌مان انتظار داریم، پیشرفت علم، پیشرفت اندیشه‌ی سیاسی، عمق اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی، عمق معرفت دینی و روشن بینی دینی، دست یافتن به

قلمروهای جدید؛ هم درزمینه علم، هم درزمینه سیاست، هم درزمینه معرفت دینی در محیط دانشجویی است؛ البته به کمک راهنمایان هر بخشی. شما برای کار علمی باید استاد داشته باشید، برای کار معرفت دینی باید استاد داشته باشید، برای کار سیاست هم همین‌جور است. کار را شما می‌کنید؛ او راهنمایی می‌کند.^{۶۱}

البته نکته مهمی وجود دارد که در اساتیدی که دعوت می‌شوند بحث اعتماد به نفس ملی خیلی مهم است، این اعتماد به نفس و امید به آینده معیار مهم‌تری از حزب الهی بودن در انتخاب اساتید و صاحب نظران است.

اعتماد به نفس شخصی و اعتماد به نفس ملی در اساتید ما، یک ضرورت است. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی‌اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد. به قابلیت و توانایی‌های این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تأثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت؛ و ثالثاً پرکاری؛ ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاری‌هایمان و تنبلی‌هایمان - در بخش‌ها و سطوح مختلف - ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد؛ بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاه‌اند.^{۶۲}

حتی اگر استاد مناسب هم پیدا نشد با خواندن مقاله‌ها و نوشته‌های آن‌ها می‌توان جلسه را برگزار کرد. البته دعوت از اساتید نیز نکاتی دارد که با رعایت آن‌ها احتمال موافقت آن‌ها بیشتر می‌شود. یکی از آن‌ها تعریف درست مسئله و نیاز فضای

دانشگاه به آن برای استاد است، باید استاد را مجاب کرد که کار ما جدی است و باید برای ما وقت بگذارد. نکته دیگر آن است که اساتید لزوماً اساتید دانشگاهی و دکتر نیستند! برای تیم‌های مرتبط با حوزه کشاورزی، کشاورز نمونه استان قطعاً یک صاحب نظر ایده آل است. برای رشته حقوق، یک قاضی، برای رشته‌های مدیریت و صنایع، یک مدیر یا کارآفرین موفق گزینه‌های بسیار مناسبی هستند. حتی لزومی ندارد افراد دعوت شده موفق بوده باشند! یک کشاورز زمین خورده یا یک مدیر صنعتی ورشکست شده نیز به دلیل درک عمیق مشکلات کشور گزینه‌های مناسبی برای دعوت در فضای دانشجویی هستند.

ت. خوب درس خواندن

بدون خوب درس خواندن، نمی‌توان شناخت عمیق و تخصصی از مسائل و مشکلات پیش روی کشور به دست آورد. درست است که بعضی درس‌های دانشگاه بدون کاربرد یا قدیمی یا غیرمتناسب با نیازهای کشور به نظر می‌رسند، اما حداقل برای نقد کردن هم لازم است این علوم به‌خوبی فراگرفته شود. علاوه بر آن حقیقتاً در خواندن همین درس‌های دانشگاه که به نظر پر اشکال می‌آیند هنوز هم فایده‌های زیادی هست. ابتدا این که دانشجویها، خصوصاً در دوره کارشناسی، در حال تمرین و یاد گرفتن هستند. ممکن است این تمرین و یادگرفتن در موضوعات روز و جذاب نباشد اما اگر روش «خوب» یاد گرفته شود، آن وقت است که می‌توان با همان روش، موضوعات مورد نیاز اسلام و انقلاب و کشور را هم حل کرد، و این کار با همین موضوعات قدیمی و غیر جذاب هم میسر است. باید دانشجویها را به خوب درس خواندن ترغیب کرد، و حتی برای آن، برنامه‌هایی نیز تعریف کرد.

ث. برگزاری بازدیدهای هدفدار با حضور راهنمای متبحر

اثر بازدید در شکل گرفتن نگاه اعضای تیم روشن است. با استفاده از بازدیدهای هدفدار می‌توان مشکلات کشور را به‌صورت عینی برای بچه‌ترسیم کرد. اما دو نکته مهم در برگزاری بازدید وجود دارد. اولاً این بازدیدها نباید به مکان‌های صنعتی محدود شوند؛ کما اینکه مختص رشته‌های فنی هم نیستند، بلکه بازدید هدفدار به معنی آن است که هر بازدیدی باید با حوزه تخصصی تیم مرتبط باشد. به‌عنوان مثال حضور در دادگاه خانواده می‌تواند برای تیم‌های رشته حقوق یا رشته علوم اجتماعی مفید باشد؛ یا بازدید از سازمان‌های دولتی نظیر تأمین اجتماعی برای رشته مدیریت یا بازدید از بیمارستان‌های بزرگ استان برای رشته‌های علوم پزشکی و ... ثانیاً باید برای هر بازدیدی یک راهنمای توجیه‌پیدا کرد تا متناسب با هدف بازدید برای بچه‌ها صحبت کند و به آن‌ها جهت دهد.

ج. رصد اتفاقات و تحولات حوزه تخصصی

توجه داشتن به حوزه تخصصی و رصد اتفاقات و اخبار مربوط به آن کمک می‌کند تا با شناخت کلان از بازیگران عرصه و روابط آن‌ها و فضای کلان حاکم بر حوزه، دید کلان تقویت شود. از جمله اقدامات مفید در این زمینه شناسایی کردن موارد زیر است:

- سایت‌های تخصصی
- مجلات
- برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی
- کتاب‌های تازه
- سرفصل دروس دانشگاه‌های دیگر
- همایش‌ها و رویدادها

که مرتبط با موضوع هستند و پیگیری مستمر آن‌ها.

ح. تهیه لیست اولویت‌های حوزه تخصصی

پس از مشاوره و دعوت افراد صاحب‌نظر و بازدیده‌های هدفمند، خوب است لیستی از اولویت‌ها و مسائل موجود در آن حوزه تخصصی تهیه شود. البته نباید با اولین مصاحبه و اولین نظر متقاعد شد و لازم است نظرات مخالف نیز شنیده شود تا جهت‌گیری اعضای تیم از پختگی لازم برخوردار باشد. قدم آخر در گام دوم نوشتن لیست مسائل و مشکلات کشور در آن حوزه تخصصی بر اساس اولویت است که باید خروجی این مرحله باشد.

۳ و ۴. انتخاب مسئله و تسلط بر آن و رسیدن به محتوای قابل پیگیری

پس از کسب شناخت تحلیلی و کلان از حوزه تخصصی، هر تیم تخصصی می‌بایست یک مسئله مشخص را انتخاب کند و در آن عمیق شود. انتخاب یک مسئله باعث می‌شود امکان تمرکز انرژی و تلاش‌ها به وجود بیاید تا بتوان با شناخت عمیق، حرف‌های استوار تولید کرد و مسائل را عمقی شناخت. به عبارت دقیق‌تر، مسائل کشور ریشه‌های مشکلات کشور هستند که باید تیم‌های تخصصی آن‌ها را شناسایی نمایند. آن چیزی که در مراحل بعدی باید مورد مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی قرار بگیرد، مشکلات و ریشه‌های آن که همان مسائل هستند، می‌باشد. در انتخاب مسئله نکاتی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد. مهم‌ترین نکته اولویت داشتن و واقعی بودن آن مسئله است. مسئله انتخاب شده باید واقعاً یکی از دردهای کشور باشد. نکته دوم آن است که مسئله انتخاب شده در عین اهمیت، باید مسئله‌ای باشد که جریان دانشجویی در آن امکان

اثرگذاری داشته باشد، به عبارت دیگر از مسائل نزدیک‌تر و کوچک‌تر کار را آغاز کرد. مثلاً تشکل‌های دانشجویی هر استان به جای پرداختن به مسائل کشوری، از مسائل استان خود شروع کنند و ...

برای تسلط پیدا کردن بر مسئله، از روش‌های اجرایی که برای پیدا کردن دید کلان در گام دوم توضیح داده شد، می‌توان استفاده نمود. شنیدن ارائه‌های مخالف در این مرحله برای پیدا کردن تسلط و پختگی روی مسئله امری ضروری است. خروجی این مرحله، همان گام چهارم است که به دلیل اهمیت جداگانه در الگو در نظر گرفته شده است. گرچه انتظار نمی‌رود دانشجویان خصوصاً در دوره کارشناسی به راهکارهای حل مسائل دست یابند اما این فرآیند تحقیق و مطالعه و بحث کردن و فکر کردن و تسلط بر مسئله، موجب رسیدن به حرف یا ایده جدید و یا راه‌هایی نو می‌شود که باید محوری برنامه‌های مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی قرار بگیرد.

۵. مطالبه‌گری تخصصی و گفتمان‌سازی عمومی

پس از انجام گام‌های قبلی و کسب تحلیل کلان از کلیت مسائل و تحلیل عمیق از یک مسئله، نوبت به نقش‌آفرینی تخصصی یا همان مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی می‌رسد. مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی حول مسائل کشور ناشی از نگاه آرمان‌گرایانه جریان دانشجویی است که جز مهم‌ترین ارکان آن است. جوان دانشجویی به وضع موجود راضی نیست و به دنبال آرمان‌هاست.

اگر شما جوانان نگاه به قلّه‌های آرمانی را کنار بگذارید، برآیند غلطی به وجود خواهد آمد. برآیند آرمان‌گرایی شما و چالش مسئولان با مصلحت‌ها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت‌گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه - یعنی صد

درصد با واقعیت‌ها کنار آمدن- وارد محیط فکری و روحی دانشجو جوان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمان‌ها از ریشه قطع و گم خواهد شد. دانشجویان نباید آرمان‌گرایی را رها کنند. توقع من از شما عزیزان این است که پایه‌های معرفتی خودتان را در همه‌ی زمینه‌ها عمیق و مستحکم کنید^{۶۲}

آرمان‌گرایی جریان دانشجویی موجب پیدایش مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی برای حل مسائل کشور می‌شود. اساساً مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی جز کار ویژه‌ها و مأموریت‌های اصلی تشکل‌های دانشجویی است که مقام معظم رهبری نیز به‌طور مداوم بر آن تأکید کرده‌اند.

تفاوت مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی در آن است که مخاطب فرایند مطالبه‌گری، مسئول یا مدیر کشور است. در فرایند مطالبه‌گری مستقیماً از مسئول مربوطه در موضوع مشخص مطالبه می‌شود که چرا فلان کار «بد»، انجام شده است و یا چرا فلان کار «خوب» انجام نشده است. در فرایند گفتمان‌سازی مخاطب توده‌های دانشجویی و مردمی هستند. در گفتمان‌سازی یک مشکل یا همان کار «بد» و یا فقدان یک راه حل یا همان کار «خوب»، برای توده‌های دانشجویی و مردمی تبیین می‌شود و همه را نسبت به آن آگاه می‌سازد تا از طریق بیداری و آگاهی عمومی، یک مطالبه همه‌جانبه و فراگیر از مسئول یا مدیر مربوطه ایجاد شود. به عبارت ساده‌تر در هر دو فرایند مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی باید مسئولین کشور را مجاب کرد تا مسائل کشور را حل نمایند. به عبارت دیگر فرایند امر به معروف و نهی از منکر از مسئولین جامعه، در این گام مورد نظر است.

در گفتمان‌سازی نکته حائز اهمیت آن است که باید به مخاطبین متنوع توجه کرد. مثلاً برای دانشجویان و

مورد خطاب قرار دادن آن‌ها از ابزارهایی نظیر کرسی‌های آزاداندیشی، چاپ نشریه و محصولات فرهنگی، صدور بیانیه، برگزار جلسه‌ی هم‌اندیشی و سخنرانی، ارسال ایمیل، پخش فیلم و مستند و ... می‌توانند مؤثر باشند. برای به صحنه آوردن اساتید، بیانیه یا نشریه یا ... را باید در باکس یا اتاق آن‌ها انداخت، آن‌ها را به جلسه‌ی هم‌اندیشی دعوت کرد، یا با آن‌ها مصاحبه گرفت و انتشار داد و برای توجیه مسئولان از ارسال نامه‌ی محرمانه و سرگشاده، درخواست جلسه با آن‌ها، بیانیه دادن، برگزاری تجمع و تحصن، رایزنی با رسانه‌های ملی و منطقه‌ای و ... بهره گرفت. برای رسانه‌ها نیز علاوه بر ارسال گزارش حرکت‌ها یا دعوت آن‌ها به برنامه، می‌توان از روش‌های ارسال موضع‌گیری‌ها و نامه‌ها و بازتولید آن در رسانه‌های دانشجویی مثل برد، وبلاگ، نشریه و فضای مجازی و ... که بعضاً به‌اندازه خود برنامه و یا حتی بیش از خود برنامه و یا موضع‌گیری و کار ارزش دارد، استفاده کرد. برای توجیه مردم از قالب رسانه‌ها، ابزارهای ارتباط‌گیری مستقیم مثل سخنرانی در مساجد، توزیع محتوا در هیئات و نماز جمعه، صحبت کردن با تشکل‌های مردمی مثل اصناف، بسیج مساجد، هیئات و ... می‌توان بهره برد. مقام معظم رهبری جایگاه و اهمیت گفتمان سازی را این‌طور تبیین فرموده‌اند:

ببینید عزیزان! فکر شما و کاری که کردید و راه نویی که پیدا کردید، پیشنهادی که به نظرتان رسیده، تأثیرگذاری‌اش فقط این نیست که این فوراً به دستگاه اجرایی منتقل بشود و فوراً یک ترجمه‌ی عملیاتی بشود و اجرایی و عملیاتی شود؛ نه، این تنها تأثیر نیست. یکی از مهم‌ترین تأثیرات همین فکر کردن‌ها این است که شما فضا سازی می‌کنید، گفتمان سازی می‌کنید. در نتیجه،

در یک فضای معتقد به یک مبنای فکری یا عملی، رئیس جمهور هم همان جور فکر می‌کند، وزیر هم همان جور فکر می‌کند، مدیرکل هم همان جور فکر می‌کند، کارکنان هم همه همان جور فکر می‌کنند؛ این خوب است؛ و شما این کار را انجام می‌دهید. فکر کنید، بگویید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس کنید؛ آن کرسی‌های آزاداندیشی را که من صد بار - با کم و زیادش - تأکید کردم، راه بیندازید و این‌ها را هی آنجا بگویید؛ این می‌شود یک فضا. وقتی یک فضای گفتمانی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر می‌کنند، همه در آن فضا جهت‌گیری پیدا می‌کنند، همه در آن فضا کار می‌کنند؛ این همان چیزی است که شما می‌خواهید؛ بنابراین اگر چنانچه این کاری که شما مثلاً در فلان نشستتان، در فلان مجموعه‌ی دانشجویی‌تان کردید، فکری که کردید، ترجمه‌ی عملیاتی نشد، به‌صورت یک قانون یا به‌صورت یک دستورالعمل اجرایی درنیامد، شما مایوس نشوید؛ نگویید پس کار ما بی‌فایده بود؛ نخیر؛ و من به شما عرض بکنم؛ در این پانزده شانزده سال اخیر، همین حرکت علمی‌ای که آغاز شده، همین جور آغاز شده؛ همین جور امروز علم شده یک ارزش؛ چند سال قبل این‌جوری نبوده. ما همین طور روزه‌روز هی پیش رفتیم.^{۶۴} دانشجو باید درزمینه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسائل اجتماعی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی، تحلیل در اختیار مردم بگذارد؛ یعنی مردم بایستی بتوانند از تحلیل دانشجویان بهره‌مند بشوند، استفاده کنند.^{۶۵}

این فرایند ابزارهایی و ملاحظاتی دارد که در ادامه اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است.

ابزارهای مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی

أ. دعوتِ مسئولین به دانشگاه برای شنیدن حرف‌های دانشجویان

یکی از راه‌های مرسوم و مؤثر دعوت از مسئول یا مدیر مربوطه به دانشگاه است اما نه برای سخنرانی کردن، بلکه برای شنیدن حرف‌های دانشجویان. به عبارت دیگر با این روش مستقیماً مسئول در برابر مطالبات جریان دانشجویی قرار می‌گیرد. این جلسات می‌تواند در قالب برنامه‌های عمومی و یا برنامه‌های داخلی با مخاطب محدود در دفتر تشکل‌ها برگزار شود.

به نظر من بهتر از مجلس دانشجویی، همین مجلسی است که الان شما دارید؛ این جور مجالس را زیاد کنید. یکی از عللی که من توی دانشگاه‌ها می‌روم - در هر سفری مقیدم حتماً یک برنامه‌ی دانشجویی داشته باشم، در تهران هم احیاناً به دانشگاه‌های مختلف سر می‌کشم - همین است که مایلم پای مسئولان به دانشگاه‌ها باز بشود و با دانشجویان رو به رو بگویند و بشنوند. امروز حرف‌هایی را که شما در این جا زدید، در صداوسیما منتشر خواهد شد و در سرتاسر کشور منعکس خواهد شد؛ به گوش بنده که یک مسئول هستم رسید، به گوش مسئولان دانشگاهی رسید، به گوش دیگر مسئولان هم خواهد رسید؛ چه وسیله‌ای بهتر از این؟ هر چه می‌توانید جلسات دانشجویی را با همین شکل صمیمی، باز و بدون رودربایستی برگزار کنید؛ و البته با کم کردن تعارف‌ها!^{۶۶}

برای آن که مسئولین برای برنامه‌های مطالبه‌گری به دانشگاه بیایند معمولاً لازم است اول در یک نامه خصوصی نقدها را به مسئول مربوطه نوشته و از ایشان دعوت به عمل آید. اگر جواب ندادند می‌شود در مرحله بعد، نامه را به صورت علنی در سایت‌ها منتشر کرد. در مرحله بعد دعوت نیز علنی می‌شود و اگر مسئول مربوطه دعوت را نپذیرفت، نپذیرفتن او نیز رسانه‌ای

می‌شود. در هر صورت باید برای مسئولینی که از مواجهه شدن با مطالبات دانشجویی طفره می‌روند، هزینه ایجاد کرد و آن‌ها را مجبور کرد که در برنامه شرکت کنند.

یک نکته مهم در دعوت از مسئولین آن است که نباید تنها به سراغ مسئولین رده بالای کشور رفت. مجموعه‌ای از مدیران میانی کشور هستند که بسیاری از امور کشور در دست این‌هاست که سهل‌الوصول‌تر نیز می‌توان به آن‌ها دسترسی پیدا کرد و آن‌ها را به دانشگاه دعوت کرد. در فرایند مواجهه با مسائل کشور، جایگاه مسئول اهمیت‌ی ندارد، مهم آن است که مشکلی که در کشور وجود دارد، به خاطر کم کاری کدام مسئول بوده است. نباید از مسئولین میانی کشور غافل شد.

ب. فضا سازی رسانه‌ای

نوشتن یادداشت و تهیه خبر برای رسانه‌ها نظیر سایت‌ها و روزنامه‌ها و منتشر کردن نقدها و مطالبات از مسئولین از این طریق نیز روش مؤثری برای مطالبه‌گری و گفتمان سازی است. وقتی خبری یا مطلبی به خبر اول رسانه‌ها تبدیل شود، دیگر مسئول مربوطه نمی‌تواند نسبت به آن موضوع بی‌تفاوت باشد و ناچار است موضعی اتخاذ نماید. ارتباط مستمر و قوی با رسانه‌ها اعم از رسانه‌های مکتوب یا مجازی یا صدا و سیما در فرایند مواجهه تخصصی با مسائل کشور امری ضروری است که تشکلهای دانشجویی باید زمینه آن را فراهم آورده باشند.

ت. برگزاری برنامه‌های دانشگاهی و صحنی

برگزاری برنامه‌های دانشگاهی مانند سخنرانی‌ها، مناظره‌ها، کرسی‌های آزاد اندیشی و ... نیز ابزاری جهت گفتمان سازی یک مسئله برای توده‌های دانشجویی است که اگر پوشش رسانه‌ای مناسب نیز برای آن دیده شود، می‌تواند بر روی توده‌های مردمی نیز اثرگذار باشد و آن مسئله را به مسئله

اول جامعه تبدیل نماید. اساساً باید برنامه‌های دانشگاهی
تشکل‌های دانشجویی با چنین هدف و منطقی طراحی گردد.

ث. تجمع، تحسن و ...

از ابزارهای قوی‌تر مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی، انواع تجمع‌ها
و تحسن‌های داخل یا خارج از دانشگاه است، که باید برای
مهم‌ترین موضوعات و مسائل جامعه و جهان مورد استفاده
قرار بگیرد.

ج. انتشار نشریه و تولید محصولات فرهنگی

انتشار نشریه و تولید محصولات فرهنگی نیز یکی از روش‌های
مؤثر گفتمان‌سازی است. در این روش محتوای مورد نظر در
قالب‌های متنوع فرهنگی هنری طراحی شده و در اختیار
مخاطبین قرار می‌گیرد. این محصولات می‌تواند در بیرون از
فضای دانشگاهی نیز توزیع شود تا درصد بیشتری از مردم را
با خود همراه کند.

نکته مهم آن است که جوان باید احساس کند که مطالبه‌گری
و گفتمان‌سازی اثر دارد.

بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد. این تصور غلط مبدا به
ذهن بیاید که چه فایده دارد؛ نخیر، کاملاً فایده دارد. اگر مثلاً شعار
عدالت‌خواهی که حالا یک مسئولی این را بر زبان آورده، گفته
می‌شد، بعد هم تمام می‌شد، کسی در جامعه پرچم عدالت‌خواهی
را به دست نمی‌گرفت. مطمئن باشید یک دولت عدالت‌خواه و یک
گفتمان عدالت‌خواهی مثل امروز به وجود نمی‌آید. شماها کردید؛
کار شما جوان‌ها بود؛ به‌عنوان جنبش عدالت‌خواهی، به‌عنوان طرح
مسئله‌ی عدالت‌خواهی - نمی‌خواهم حالا به یک تشکیلات خاص
اشاره کنم - این را در دانشگاه‌ها جوان‌ها مؤمن، جوان‌ها متعهد،
جوان‌ها با مسئولیت مطرح کردند، گفتند؛ وقتی تکرار شد، به شکل

یک گفتمان عمومی درمی‌آید و نتیجه‌اش را در گزینش‌های مردم، در جهت‌گیری‌های مردم، در شعارهای مردم، در انتخابات مردم، نشان می‌دهد؛ بنابراین شما یک گام جلو آمدید.^{۶۷}

البته این اثرگذاری با توجه به انتخاب ابزار مطالبه‌گری و قوت و استحکام محتوا، متفاوت است. طبیعتاً اثری که یک بیانیه دارد، با اثری که یک تحصن چند روزه می‌گذارد، متفاوت است. حتی بعضاً موضوعی که مطالبه می‌شود، جواب نمی‌دهد و هدفش محقق نمی‌شود اما مسئول مربوطه دیگر می‌داند که گروهی او را زیر نظر گرفته‌اند و تصمیمات او را رصد می‌کنند، در نتیجه در تصمیم‌گیری بعدی دقت بیشتری می‌کند. مطالبه‌گری تخصصی و گفتمان‌سازی به دلیل اهمیتی که دارند باید در صدر فهرست کاری تشکلهای دانشجویی قرار گیرند. به دلیل همین اهمیت و برای حداکثر کردن کارایی آن و نیز برای جلوگیری از آفت‌های رایج آن، باید ملاحظات را به شرح زیر رعایت کرد.

ملاحظات مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی

۱. تفاوت سؤال پرسیدن و قضاوت کردن

یک سؤال این بود که آیا جریان دانشجویی می‌تواند آنجائی که ایرادی به نظرش می‌آید، سؤال کند؟ پاسخ این است که بله، باید سؤال کنید. ایرادی ندارد که سؤال کنید؛ به شرط اینکه همان‌طور که خود این برادر هم گفت، قضاوت نکنید؛ اما سؤال کنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است که مسئولین بیابند توی مجموعه‌های دانشجویی. من همین جا از مسئولین درخواست می‌کنم که دیدارهای دانشجویی‌شان را زیاد کنند. امروز بهترین قشرهای کشور این‌ها هستند؛ هم جوان‌اند، هم باسوادند، هم تحصیل کرده‌اند، دارای

فهمند، دارای انگیزه‌اند؛ مسئولین بروند شرکت کنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخ‌های قانع کننده‌ای هم خواهید شنید. کما اینکه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احیاناً بعضی از همین سؤالات شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آن‌ها دارم. خوب، يك جوابی می‌دهند، انسان احیاناً قانع می‌شود؛ ممکن هم هست جواب قانع کننده‌ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی که من قبل‌ها هم گفته‌ام، بارها هم گفته‌ام، الآن هم می‌گویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست، تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداری کشور معارضه کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است يك جا درست باشد، يك جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند.^{۶۸}

ب. تکمیل نکردن پازل دشمن

اصرار دارم بر این که جریان دانشجویی و جنبش دانشجویی موضع انتقادی خودش را حتماً حفظ کند. به هیچ وجه توصیه‌ی ما این نیست که شما انتقاد نکنید. خب، چه کار کنیم که این انتقاد، تکمیل کننده‌ی پازل دشمن نباشد؟ روی این مسئله فکر کنید. نه اینکه بگوییم تکمیل پازل دشمن که یک امر منفی است، با لزوم انتقاد که یک امر مثبت است، منافات دارد؛ نه، خب خود شما هم گفتید؛ من انتقاد کردم، در همه‌ی دنیا نقل هم شد؛ اما هیچ کس در دنیا ادعا نخواهد کرد که فلانی علیه نظام اسلامی یا فرض کنید که علیه تشکیلات مدیریت اجرایی یا تقنینی کشور دارد اقدام

می‌کند. خوب، شما هم همین جور انتقاد کنید؛ بنابراین انتقاد کردن می‌تواند به شکلی انجام بگیرد که به هیچ وجه مقصود دشمن را برآورده نکند و به تعبیری که ما عرض کردیم، پازل دشمن را تکمیل نکند.^{۶۹}

ت. طرح سؤال تبدیل به معارضة نشود

مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضة. آن چیزی که من قبل‌ها هم گفته‌ام، بارها هم گفته‌ام، الآن هم می‌گویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست، تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی کشور معارضة کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضة کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است یک جا درست باشد، یک جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند.^{۷۰}

۶. پیگیری حل مسئله

هیچ مسئله‌ای با یک بار مطالبه کردن حل نمی‌شود. باید حل مسائل را پیگیری کرد. پیگیری یک رکن اساسی برای حل شدن مسائل کشور است، بیشترین ضعف نیز در همین نقطه است. دانشجویها و تشکل‌های دانشجویی به دلایل متعدد معمولاً مسائل را تا انتها پیگیری نمی‌کنند. اولین دلیل آن است که توقع دارند در کوتاه مدت به خروجی و دستاوردهای بزرگ دست یابند و وقتی این اتفاق نمی‌افتد، ناامید می‌شوند و در نتیجه کار را رها می‌کنند. علت دیگر تنوع طلبی و

بی‌توجهی به منطق تکلیف‌مداری است. چون گاهی نه از سر تکلیف‌مداری وارد گود شده‌اند، به‌راحتی نیز از آن خارج می‌شوند. انواع تنبلی کردن‌های فردی و تشکلی عامل دیگر رها کردن مأموریت است. مواجهه شدن با مسائل و دردهای واقعی کشور کاری پیچیده و دشوار است که حرکتی جهادگونه احتیاج دارد و اساساً جهاد با تنبلی‌سازگاری ندارد. راحت‌طلبی و ترس از هزینه دادن و به مشکل افتادن، دلیل رایج دیگری برای رها کردن عرصه جهاد علمی است. این لغزشگاه را مقام معظم رهبری این‌گونه تبیین کرده‌اند.

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان‌ها بدون هزینه امکان‌پذیر است، ما در دوران مبارزات هم می‌دیدیم؛ بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور می‌کنند که باید به هدف‌ها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجائی که پای هزینه دادن در میان است، عقب می‌کشند. این عقب کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب می‌شود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند.^{۷۱}

در نتیجه باید چرخه را ادامه داد. ممکن است نسل‌هایی در تیم‌های تخصصی یک دانشگاه عوض شوند اما مسئله آن‌ها تغییری نکند. آن چه مهم است تمرکز و پیگیری مستمر و جدی بودن برای به دست آوردن نتیجه مورد نظر است.

فصل پنجم

جنبش نرم افزاری: گام‌های عملی



همان طور که قبلاً توضیح داده شد، یکی از دو مأموریت جهاد علمی برای تشکل‌های دانشجویی جنبش نرم افزاری است. جنبش نرم افزاری به معنای آن است که تشکل‌های دانشجویی، جریان و نهضت نقد علوم وارداتی را به راه بیندازند، جزمیت‌ها و تعصبات فضای علمی را بشکنند و حرف‌های نو و نوآوری‌های علمی ارائه دهند. این جریان مقدمه‌ای برای جریان تولید علم بومی در کشور است که تنها منحصر به رشته‌های علوم انسانی نیست بلکه در علوم کاربردی این نیز این نیاز احساس می‌شود البته در سطحی متفاوت. در علوم کاربردی هدف از جنبش نرم افزاری نوآوری‌های علمی است تا آن علم برای رفع نیازهای کشور مورد استفاده قرار بگیرد اما در علوم انسانی، تحول بنیادین و زیربنایی علوم مدنظر است. برای تحقق جنبش نرم افزاری دو اقدام عملی و یک اقدام فرهنگی مهم، مورد نیاز است.

اقدام اول راه اندازی همان تیم‌های تخصصی است که در فصل قبل مفصلاً توضیح داده شد. تشکیل تیم‌های تخصصی حول موضوعات مختلف که بر روی مسائل کشور تمرکز کرده و برای شناخت آن راه کارهای علمی و تخصصی را پیگیری می‌کنند، یکی از مؤثرترین اقدامات در جهت جنبش نرم افزاری است. در این تیم‌ها دانشجویان، مسائل کشور و راه حل‌های دانشگاهی آن را بررسی می‌کنند، آن‌ها را حل‌جایی می‌کنند، نقد می‌کنند، به چالش می‌کشند، ابداع‌هایی اعمال می‌کنند و با نوآوری‌هایی حل مسائل پیگیری می‌شود. پس «تشکیل تیم‌های تخصصی» اولین قدم در تحقق جنبش نرم افزاری است که نیازی به توضیح مجدد ندارد.

اقدام دوم برگزاری «کرسی‌های آزاد اندیشی و نظریه پردازی» است که مقام معظم رهبری نیز مستمراً بر اهمیت آن تأکید

کرده‌اند. هدف اصلی از برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی نیز بر خلاف آن چه تاکنون بیشتر سیاسی دیده شده است، بیشتر از آن که سیاسی باشد، مسئله‌اش نوآوری و ابداع علمی و ارائه راه حل برای مسائل کشور است. باید در کنار کرسی‌های سیاسی، تشکلهای دانشجویی اقدام به برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی یا نظریه پردازی علمی و تخصصی با موضوعات روز کنند. مثلاً در دانشکده‌های علوم فنی و کاربردی، مسئله‌های کشور موضوع کرسی قرار بگیرد و اساتید و دانشجویان آن دانشکده درباره آن بیندیشند، با یکدیگر بحث و گفتگو کنند، راه حل ارائه کنند و راه حل‌های یکدیگر را به چالش بکشند. لازم نیست این بحث‌ها و راه حل‌ها لزوماً به مسئولین و مدیران کشور انتقال پیدا کند، بلکه نفس برگزاری چنین برنامه‌هایی هم ابداعات علمی را به همراه دارد و هم گفتمان سازی می‌کند برای حل مشکلات کشور. یا در دانشکده‌های علوم انسانی دستاوردهای بشری غربی که در کلاس‌های درسی به‌عنوان وحی منزل تدریس می‌شود، مورد بررسی، نقد و چالش قرار گیرد. این برنامه‌ها علاوه بر فواید فراوان، جذابیت فراوانی نیز برای دانشجویان و اساتید دانشکده دارد و می‌تواند به‌صورت منظم در دانشکده‌ها برگزار گردد. هر برنامه‌ای که در آن تعدادی از دانشجویها یا اساتید آزادانه حول یک موضوع گفتگو و چالش کنند، کرسی آزاد اندیشی است. قالب برنامه با توجه به شرایط ویژه هر دانشگاه باید تعیین گردد و اصلتی در برگزاری برنامه ندارد.

اقدام سوم فراگیر کردن این نگاه و این جریان است. به عبارت دیگر نگاه منتقدانه به علوم و ایجاد جرئت نوآوری علمی باید به فرهنگ عمومی دانشجویی و دانشگاهی تبدیل شود تا نهضت فراگیر جهاد علمی به راه افتد. مسئله جنبش نرم افزاری و

تولید علم از طریق ایجاد نهضت‌های فراگیر امکان تحقق پیدا خواهد کرد و کاری نیست که بتوان آن را در اتاق‌های دربسته و بدون حضور جریان‌های عمومی دانشجویی و نخبگانی مدیریت کرد و به نتیجه رساند. حال این سؤال پیش می‌آید که اولاً دقیقاً چه چیز را باید فرهنگ سازی کرد؟ و ثانیاً چطور می‌شود این کار را به‌خوبی انجام داد؟ و سؤالاتی از این دست که در ادامه سعی شده است به آن‌ها پاسخ داده شود.

اولاً چرا فرهنگ‌سازی حائز اهمیت است؟

یکی از مهم‌ترین کارهایی که تشکل‌های دانشجویی باید انجام دهند فرهنگ سازی است. مقام معظم رهبری، نفس فرهنگ سازی را جز اقدامات پرتاثیر تشکل‌های دانشجویی می‌دانند.

من می‌خواهم بگویم اثرگذاری دانشجویی بیش از آنچه که با مشورت دهی به مسئولین باشد، با جهت دهی به عناصر انسانی در نیروهای تحت تأثیر است. شما در خانواده‌تان می‌توانید اثر بگذارید؛ روی برادر و خواهرتان می‌توانید اثر بگذارید؛ روی پدر و مادرتان می‌توانید اثر بگذارید. در محیط زندگی خودتان، روی فامیل، روی دوست، روی همبازی در ورزش می‌توانید اثر بگذارید؛ اثر به زبان، اثر به منش، اثر به رفتار. این بهترین توفیق و پیروزی برای دانشجویست؛ اثرگذاری در محیط‌هایی که می‌تواند در آن اثرگذاری بکند.^{۷۲}

این فرهنگ سازی حول مقوله کار علمی و مسئله پیشرفت کشور، از اهمیتی چند برابر برخوردار است که ایشان در بیانات متعددی به آن اشاره می‌کنند و تحقق آن را نیز به عهده دستگاه علمی کشور یعنی دانشگاه و تشکل‌های دانشجویی می‌دانند.

ما این روحیه‌ی شور و شوق را، میل به تحقیق را، کنجکاوی را، خسته نشدن و پیگیری کردن را باید در ملتمان به وجود بیاوریم. این روحیه، کم است؛ نیست. کار جمعی هم که گفتند، همین جور است؛ کار جمعی هم جزو خصال ملی ما نیست. شما به ورزش‌های ما هم که نگاه کنید و مقایسه کنید با ورزش‌هایی که متعلق به اروپایی‌هاست، ببینید همین جور است. ورزش ملی ما که کشتی است، یک ورزش انفرادی است. حتی ورزش باستانی ما هم که یک ورزش دسته‌جمعی است، هرکسی برای خودش ورزش می‌کند. میدانید وقتی که توی گود زورخانه می‌روند، کار دسته‌جمعی انجام نمی‌گیرد؛ باهم یک حرکاتی را انجام می‌دهند، هرکسی ورزش خودش را انجام می‌دهد؛ مثل فوتبال یا والیبال نیست که کار این، مکمل کار آن باشد؛ لذا کار، کار جمعی نیست. این یک نقص ملی است در ما؛ این را باید درست کرد؛ باید تزریق کرد. این کار کیست؟ کار دانشگاه است؛ بنابراین دانشگاه غیر از مسئله علم، باید به مسئله‌ی فرهنگ هم پردازد.^{۷۳}

ایشان نقیصه اصلی عقب ماندگی علمی کشور را فرهنگ کار می‌دانند، نه مسئله پول و امکانات. و تأکید می‌کنند این نگاه و این فرهنگ باید در جامعه گسترش پیدا کند.

مهم‌ترین اختراعات بشری آن اختراعاتی است که با تفحص و کنجکاوی و گذشت و فداکاری محقق به دست آمده؛ نه با سفارش، نه با پول. گاهی آن محقق در شرایط بسیار سختی قرار داشته، سال‌های متمادی را هم صرف وقت کرده تا بالاخره به آن نتیجه رسیده. البته بعد که به نتیجه رسیده، ممکن است اقبال و شهرت و پول و بقیه‌ی چیزها هم به او رو کرده؛ اما آن عامل اصلی، عامل شور و عشق و علاقه و میل به تحقیق و کنجکاوی و عمق‌یابی بوده. این، فرهنگ لازم دارد؛ این فرهنگ را باید تزریق کرد.^{۷۴}

ثانیاً چه محورهایی باید در فرهنگ سازی مدنظر باشد؟

در فرهنگ سازی برای توده‌های دانشجو، اقدام اول شناخت محورهای محتوایی است که باید در این فرایند فرهنگی انتقال داده شود. مقام معظم رهبری این محورها را تبیین کرده‌اند که در ادامه اجمالی از آن ارائه می‌گردد.

أ. گسترش روحیه علمی و علاقه به تحقیق

بایستی این میل به علم و تحقیق و پژوهش همه جا گسترش پیدا کند. باید مخصوص استاد و محقق هم ماند؛ در محیط دانشجویی و فضای دانشجویی گسترش پیدا کند؛ یعنی دانشجو میل به علم آموزی و تولید علم پیدا کند که این کاری است که احتیاج دارد به تدبیر و با توصیه و خواهش و تمنا و سفارش و دستور و این‌ها، نخواهد شد.^{۷۵}

به نظر من باید چنین روحیه‌ای را ما در دانشگاه‌ها ترویج کنیم. این هم بیشتر به عهده‌ی شماهاست که جوان دنبال تحقیق باشد و اقلأ در کوتاه‌مدت به دنبال تبدیلیش به اسکناس نباشد. این طور نباشد که ما هر کاری میکنیم، به فکر این باشیم که ارزش ریالی‌اش چقدر است. اگر این شد، آن وقت پایه‌ی تحقیق سست می‌شود؛ پیشرفت حاصل نمی‌شود؛ درس نمی‌خوانند.^{۷۶}

ب. به وجود آوردن هویت علمی

یکی از چند نکته‌ی بسیار برجسته و خوشحال‌کننده‌ای که بنده را متوجه خودش کرد، این بود که من دیدم این جوان‌ها - غالباً شاید صدی نود جوان‌ها بین بیست و سی ساله بودند - احساس اشتغال،

احساس کار کردن و احساس هویت علمی و عملی می‌کنند. این، چیز خیلی باارزش و مهمی است. ما باید این احساس را در کل مجموعه‌ی جوانان و دانشجویانی که مقاطع مختلف دوره‌های تحصیلاتی تکمیلی را می‌گذرانند، به وجود بیاوریم.^{۷۷}

ت. تبیین جایگاه کار علمی در اقتدار کشور

آنچه در درجه‌ی اول در ایجاد قدرت ملی مهم است، به نظر من دو چیز است: یکی علم است، یکی ایمان. علم مایه‌ی قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم یک‌وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک‌وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه‌ی اقتدار است؛ ثروت آفرین است؛ قدرت نظامی آفرین است؛ قدرت سیاسی آفرین است. یک روایتی هست که می‌فرماید: «العلم سلطان» - علم، قدرت است - «من وجده بال به و من لم یجده صیل علیه»؛ یعنی مسئله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید - «بال» یعنی این - اگر نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیه». پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدرات شما دخالت می‌کند؛ در سرنوشت شما دخالت می‌کند.^{۷۸}

ث. ارتقای جرئت علمی و رفتن مسیرهای جدید

البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما

این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آن‌ها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند؛ بنابراین جرئت علمی لازم است.^{۷۹}

من می‌گویم درزمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهی همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم. آن وقت می‌توانیم این را ادعا بکنیم؛ و این ممکن است. البته برداشتن قدم‌های جدید، مستلزم پیمودن راه‌های رفته شده و طی شده‌ی به‌وسیله‌ی دیگران است؛ در این شکی نیست؛ اما هیچ وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راه‌های میانبر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم.^{۸۰}

ج. گسترش امید به آینده و نشاط و پویایی در میان جوانان

این‌که ما می‌بینیم امروز نسل جوان در کشور ما به سمت تحرک و پویایی علمی پیش می‌رود، به خاطر این است که این امید در نسل جوان ما به وجود آمده است. ما باید این امید را روزبه‌روز بیشتر کنیم؛ وظیفه‌ی نخبگان ما هم این است. نخبگان ما اگر با جوان‌ها حرف می‌زنند و اگر به آن‌ها اطلاعات می‌دهند، طوری حرف می‌زنند که جوان نسبت به آینده مأیوس شود. سیاست عده‌ای این است. این کار، حساب شده است. البته بعضی از روی غفلت و نادانی این کار را می‌کنند، بعضی هم از روی دقت این کار را انجام می‌دهند تا نسل جوان را نسبت به آینده مأیوس کنند و افق آینده را تیره و تار، مبهم و غبارآلود جلوه دهند.^{۸۱}

توقع از اساتید محترم این است. جوان‌هایتان را توجیه کنید. ... به این‌ها قدرت تحلیل بدهید. به این‌ها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. ... این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینهای علوم تجربی و دانش‌های گوناگون انجام دادند، این‌ها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمی‌رسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمیش، از آینده‌ی شغلیاش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجوی، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.^{۸۴}

ح. به وجود آوردن نگاه تمدنی و روحیه جهادی در عرصه علمی

در این دنیا برای به هم زدن این سلطه، باید یک حرکت علمی کرد. نظام جمهوری اسلامی که از لحاظ ارزش‌گذاری و نظام ارزشی، نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز سلطه‌گران غربی دنبالش هستند... برای اینکه بتواند هدف‌های خودش را تأمین بکند - که آن هدف‌ها، هدف‌های والای انسانی است که هر انسانی آن‌ها را قبول دارد- باید دنبال علم برود؛ این است که من گفته‌ام امروز یکی از پایه‌ای‌ترین گفتمان‌های کنونی کشور ما باید گفتمان پیشرفت علم و فناوری باشد؛ این بروبرگرد ندارد. ... این پرچمی که در دست جمهوری اسلامی است، در این صورت در اهتزاز و سرپا خواهد ماند و پیروز خواهد شد.^{۸۴}

جهاد یک معنای خاصی دارد. معنای جهاد فقط تلاش نیست. در مفهوم اسلامی، جهاد عبارت است از آن تلاشی که در مقابل یک دشمن است، در مقابل یک خصم است. هر تلاشی جهاد نیست. ... امروز ما درزمینه‌ی علم نیاز داریم که این جور تلاشی در کشور بکنیم؛ احساس کنیم موانعی وجود دارد، باید این موانع را برداریم؛ دارد معارضه‌هایی می‌شود، باید این معارضه‌ها را در هم بشکنیم.^{۸۴}

در هر بخشی از بخش‌های گوناگون صنعتی و فنی و علمی و تحقیقاتی که ما باروحیه‌ی جهادی وارد شدیم، پیش رفته‌ایم. روحیه‌ی جهادی یعنی چه؟ یعنی اعتقاد به این که «ما می‌توانیم»؛ و کار بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر و استفاده از همه‌ی ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به جوان‌ها. الآن در همین بخش انرژی هسته‌ای که این‌همه دنیای استکبار را سراسیمه کرده، اکثر کسانی که در آنجا مشغول کار هستند، جوان‌ها تحصیل کرده‌اند؛ صدها جوان کم‌سال و تحصیل کرده، این چرخ را می‌چرخانند و این عزت را برای کشور پدید آورده‌اند. در همه‌ی بخش‌ها همین‌طور است. به نیروهای بااستعداد، چه از جوان‌ها باشند و چه از انسان‌های باتجربه، اعتماد کنند. اعتماد به این افراد و توکل به خدای متعال و اخلاص نیت برای خدا، اساس کار است.^{۸۵}

خ. به وجود آوردن و گسترش روحیه بدهکاری به کشور

معلوم است که یک کشور از نخبگان خودش چه می‌خواهند. یک کشور از نخبگان خودش می‌خواهند که به نیازها و مطالبات عمومی و به مصالح کشور بیندیشند؛ به آن‌ها پاسخ دهند و خودشان را متعهد بدانند. من در جمع نخبگان المپیادی - البته الحمدلله الآن همه‌ی شما نخبه هستید؛ بنده همه‌ی شما جوان‌ها

را به یک معنا نخبه میدانم - مکرر گفته‌ام که نخبگان توجه داشته باشند خود را از ملت طلبکار ندانند. ما به مسئولان مرتب سفارش میکنیم به نخبگان رسیدگی کنند؛ این‌ها سرمایهها و گنجینههای کشورند و البته باید به این‌ها رسیدگی شود؛ در این شکی نیست. یک مطلب این است که ما مسئولان باید خود را برای پشتیبانی، حمایت و دفاع از نخبگان مسئول بدانیم؛ اما حرف دیگر این است که ما بگوییم نخبگان خود را از ملت ایران و از کشورشان طلبکار بدانند؛ این دومی مطلقاً قبول نیست. همه‌ی ما بدهکاریم؛ بدهکار به این ملت، بدهکار به این تاریخ، بدهکار به نسل‌های آینده.^{۸۶}

ثالثاً برای فرهنگ سازی چه ابزارها یا ایده‌هایی وجود دارد؟

در ادامه ایده‌های متنوعی برای فرهنگ سازی در دانشگاه ارائه می‌گردد. هر کدام از این ایده‌ها برای تمامی محورهای فرهنگ سازی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. می‌توان ایده‌های دیگری را نیز به این لیست اضافه کرد.

أ. اطلاع‌رسانی مؤثر پیشرفت‌ها و دستاوردهای کشور
اطلاع‌رسانی پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها می‌تواند پنداره غلط «ما نمی‌توانیم» را از بین ببرد و اعتماد به نفس ملی و خودباوری ایجاد کند که مقدمه‌ای برای جنبش نرم افزاری است.

اغلب مردم از این توفیقات خبر ندارند. من اصرار دارم بر این‌که این پیشرفت‌ها به گوش مردم برسد. به دولت‌ها می‌گویم کارهایی که دارد انجام می‌گیرد، به مردم بگویید. روزی بوده یک صدم آنچه را که امروز داریم انجام میدهیم، قادر نبودیم بسازیم. آن روز خیلی دیر نیست؛ همین بیست و پنج سال پیش است. ما تا قبل از انقلاب

امید نداشتیم بتوانیم نیروگاه بسازیم؛ بتوانیم سد بسازیم؛ بتوانیم فناوریهای پیچیده را حتی بفهمیم، چه برسد به این که بسازیم؛ اما امروز همه‌ی این‌ها وجود دارد.^{۸۷}

برخی از کسانی که جایگاهی برای حرف زدن دارند و تریبون دارند، در اصل مسئله‌ی پیشرفت علمی کشور تردید می‌کنند! ما این را مصلحت نمی‌دانیم؛ یعنی واقعاً از روی بی‌اطلاعی است. یک وقتی یکی از مسئولین کشور درباره‌ی مسائل نظامی یک نظری داده بود که خوب مطابق واقع نبود؛ بنده گفتم یک «تور نظامی» برای مسئولین کشور قرار بدهید؛ بیاوند یک خرده‌ای در محیط‌های نظامی گردش کنند، حقایقی را، واقعی‌اتی را ببینند، معلوماتشان نسبت به موجودی نظامی کشور بالا برود. حالا در مورد مسائل علمی هم متأسفانه گویا همین جور است؛ باید یک «تور علمی» بگذاریم برای مسئولین در بخش‌های مختلف.^{۸۸}

برای اطلاع رسانی مؤثر پیشرفت‌ها و دستاوردهای کشور راه‌های فراوانی وجود دارد که برخی از آن عبارت‌اند از:

- برگزاری نمایشگاه عکس، پوستر و اینفوگرافیک از موفقیت‌ها و پیشرفت‌های کشور در حوزه‌های متنوع
- برگزاری برنامه‌های آمفی‌تئاتری و دعوت از افرادی که در این پیشرفت‌ها نقشی داشته‌اند. کسانی نظیر اعضای تیم یا دوستان شهید احمدی روشن برای توضیح در مورد پیشرفت‌های هسته‌ای، مسئولین پروژه‌های بزرگ ملی یا استانی، هنرمندان میرز کشور که اثر انقلابی مهمی تولید کرده‌اند یا در سطح بین‌المللی جایگاهی کسب کرده‌اند؛ ورزشکاران صاحب نشان بین‌المللی، اندیشمندان و بزرگان ملی و ...

- برگزاری نمایشگاه دستاوردهای کشور از پیشرفت‌های مختلف. به‌عنوان نمونه خوب است در هفته‌های دفاع مقدس به‌جای -یا در کنار- چفیه زدن به در و دیوار، نمایشگاهی از تجهیزات فوق پیشرفته نظامی کشور برپا شود یا مثال‌هایی از این دست.

- پخش فیلم و مستندهای افتخار آفرین از پیشرفت‌های کشور

- انتشار نشریه یا تولید هرگونه محصولات فرهنگی در تبیین پیشرفت‌های کشور

- بازدیدهای علمی هدفمند و جهت دار نیز ابزار قدرتمندی برای آن است که دانشجویان، پیشرفت‌های کشور را از نزدیک لمس کنند.

باید توجه شود که پیشرفت‌ها صرفاً مادی و در حوزه‌های علوم فنی و کاربردی نیست. در علوم انسانی یا هنر نیز می‌توان دستاوردهای کشور را شناسایی و حول آن با استفاده از ابزارهای عنوان شده، نقش آفرینی کرد. نکته مهم دیگر آن است که مخاطب این برنامه‌ها باید توده‌های دانشجویی باشد نه یک قشر خاص.

ب. تکریم علم و عالم

یکی از «تدبیر»هایی که در عرصه فرهنگ‌سازی جهاد علمی می‌تواند اثربخش باشد، احترام گذاشتن و تکریم کردن محققان و پژوهشگران و عالمان است، به‌طوری‌که حداقل در جامعه دانشگاهی، یک محقق طراز اول، بیشتر از یک فوتبالیست علاقه‌مند داشته باشد. باید در هر رشته دانشگاهی بزرگان آن شناخته شوند. تکریم عالم به دنبال خود تکریم علم را به همراه خواهد داشت. از کارهای مفید در این زمینه، تریبون دادن به محققان و دانشمندان برجسته است و فراهم کردن امکان

سخنرانی و برپا کردن کلاس در دانشگاه برای آن‌هاست. اقدام دیگر اطلاع‌رسانی زندگینامه و دستاوردهای آن‌هاست. این کار...

... یک کار نمادین است، برای این‌که ما بدین وسیله اخلاص و ارادت خود را به استادان رشته‌های گوناگون علوم و گردانندگان حقیقی و معنوی دستگاه علم و دانشگاه در کشور نشان دهیم؛ چون میدانیم ترویج علم اگر چند مقدمه داشته باشد، یکی از آن‌ها تکریم عالم است؛ بنابراین مایلیم عملاً این تکریم را اعلام کنیم.^{۸۹}

ما باید عالم را عملاً تشویق کنیم؛ صرف اینکه بگوییم ما شما را دوست میداریم، او تشویق نمی‌شود. یکی از طرق تشویق کردن همین است که ما او را بیاوریم و از طریق رسانه‌ی خود در مقابل میلیون‌ها نفر قرار بدهیم و او شرح حال و گوشه‌های مخفی زندگی‌اش را که در غربت و در فقر گذرانده، برای مردم بیان کند و تشویق بشود؛ این تشویق علمی است؛ شما باید این کار را بکنید.^{۹۰}

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل‌نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر به عمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد.^{۹۱}

البته این نکته حائز اهمیت است که منظور از عالمان فقط اساتید هیات علمی دانشگاهی نیست. ممکن است استادی در بیرون از دانشگاه در موضوعی طراز اول باشد. ممکن است شخصی غیر آکادمیک اما موفق در زمینه حل مسائل کشور باشد مثلاً کارآفرین نمونه کشوری شده باشد. ممکن است این عالم در میان دانشجویان باشد. دانشجویان تحصیلات تکمیلی که گام بارزی در میدان علم برداشته‌اند. آن چیزی که اهمیت دارد، سن یا عنوان استاد نیست بلکه اقدام مثبت علمی است که برای کشور انجام داده است.

ت. معرفی الگوهای موفق

یکی از راه‌های خوب برای ایجاد فرهنگ کار و تلاش و تحقیق و ایجاد امید و روحیه خودباوری، معرفی الگوهای موفق و نفرات نمونه هر حوزه است که با مقوله تکریم علم و عالم نیز ارتباط نزدیکی دارد. تشکلهای دانشجویی می‌توانند نفرات نمونه و برتر حوزه تخصصی خود را دعوت کرده و تجربیات آن‌ها را به دانشجویان منتقل کنند؛ به‌عنوان مثال دانشجویان فنی، صنعتگران خوب و فعال راه، دانشجویان کشاورزی کشاورزان نمونه راه، دانشجویان حقوق، قاضی‌های موفق را و ... این کار -به‌شرط آن که مدعوین به‌درستی انتخاب شده باشند- تأثیر فراوانی در بالا بردن انگیزه دانشجویان برای کار علمی دارد. یک نکته کاربردی آن است که به سن مدعوین توجه شود. هرچه مدعوین و فعالان نمونه کشوری یا استانی جوان‌تر باشند قابلیت الگو شدن بیشتری را دارا خواهند بود.

فصل ششم
نکات تکمیلی در باب الگو



در فصل اول و دوم کتاب ضرورت جهاد علمی و ورود تشکل‌های دانشجویی به این عرصه مورد بررسی قرار گرفت. در فصل سوم، چهارم و پنجم نیز چستی جهاد علمی و نکات و ایده‌های اجرایی آن توضیح داده شد. در این فصل در ابتدا درباره مدل سازمان‌دهی واحد علمی تشکل‌های دانشجویی نکاتی ارائه می‌گردد. در ادامه نسبت بین کار دانشجویی و کار حرفه‌ای و مأموریتی که تشکل‌ها در این موضوع دارند، توضیح داده می‌شود. در انتهای فصل نیز به چند شبهه رایج که از ارتباط مستمر با مجموعه‌های دانشجویی در طول فرایند تألیف به دست آمد، پاسخ‌هایی داده می‌شود.

۱. سازمان‌دهی واحد علمی در تشکل‌ها

توضیح داده شد که هر تشکلی باید در عرصه فعالیت علمی، دو مأموریت مواجهه تخصصی با مسائل کشور و جنبش نرم افزاری را پیگیری کند. همچنین در ادامه تبیین گردید که برای مأموریت اول باید تیم‌های تخصصی موضوع یا مسئله محور را شکل دهد. برای مأموریت دوم نیز لازم است علاوه بر استفاده از تیم‌های تخصصی، اولاً کرسی‌های آزاد اندیشی را برپا دارد و ثانیاً برای تغییر فرهنگ بی‌نشاط و جمود آلود دانشگاهی تلاش نماید. برای تحقق این اهداف بر هر تشکلی لازم است؛

اولاً درصد صحیحی از کل فعالیت‌های تشکلی خود را به جهاد علمی اختصاص دهد. اگر جهاد علمی شد یک بیستم کار تشکل‌ها عملاً به توفیقی دست نخواهد یافت. با توجه به کار ویژه دانشگاه و جریان‌های دانشجویی لازم است حدود نیمی از فعالیت‌های کل تشکل، به عرصه علمی اختصاص داده شود تا بتواند به جایگاه حقیقی خود برسد.

ثانیاً در هر تشکلی لازم است یک واحد علمی یا ستاد علمی وجود داشته باشد با دو مأموریت؛ یک. ایجاد و مدیریت تیمهای تخصصی که عموماً رشته محور و دانشکده‌ای شکل می‌گیرند. دو. برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی علمی و برنامه‌های فرهنگ سازی علمی. به عبارت دیگر واحد علمی هر تشکل متشکل است از مسئولین تیم‌های تخصصی (هر تیم یک مسئول دارد که همان فرد محوری است) به‌علاوه یک یا چند نفر در ستاد که برگزاری برنامه‌های آزاد اندیشی علمی و برنامه‌های فرهنگ سازی را پیگیری می‌کنند.

در نمای بیرونی و خروجی محور هر تشکلی در حوزه علمی، اولاً یک یا چند تیم تخصصی موضوع محور دارد که هر کدام بر روی یک حوزه تخصصی متمرکز شده و یک مسئله را پیگیری می‌نمایند و خروجی‌های مخصوص به خود را می‌دهند، به‌علاوه یک سری برنامه‌های عمومی‌تر آزاد اندیشی علمی و برنامه‌های فرهنگ علمی (که در فصل جنبش نرم افزاری توضیح داده شد) که در دانشگاه برگزار می‌شود و عموم دانشجویان و اساتید در آنها شرکت می‌کنند.

وزن هر فعالیت که در دو فصل قبلی توضیح داده شد، عامل دیگری در ساماندهی واحد علمی تشکل است. به جهت وزنی به دلیل محوریت تیم‌های تخصصی و اثرگذاری آن هم در جریان مواجهه با مسائل کشور و هم در نهضت جنبش نرم افزاری، عمده فعالیت علمی تشکلهای دانشجویی در ایجاد، سازماندهی و مدیریت تیم‌های تخصصی معنا می‌شود و درصد کمتری به سایر فعالیت‌ها بر می‌گردد. البته این میزان در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مختلف، قهراً متفاوت خواهد بود، مثلاً در دانشکده‌های علوم انسانی، برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی بیش از دانشکده‌های فنی مطلوبیت دارد اما محوریت

تیم‌های تخصصی و دنبال کردن مسائل کشور حفظ خواهد شد. به عبارت دیگر خوب است تیم‌های تخصصی محور فعالیت‌های علمی دانشکده قرار بگیرند. این به آن معناست که همان تیم‌های تخصصی برای گفتمان سازی موضوع تخصصی خود یا برای رسیدن به راه حلی برای مسائل کشور، برنامه‌های آزاد اندیشی، سخنرانی یا مناظره برگزار کنند، نشریه و محصولات فرهنگی یا تخصصی تولید کنند و با استفاده از این ابزارها، فضای عمومی دانشگاهی را تحت تأثیر قرار دهند. مجموعه این فعالیت‌ها می‌تواند فضای غیرعلمی دانشگاهی را که امروز بزرگ‌ترین خطر و آسیب فضای دانشجویی و دانشگاهی است، تغییر دهد و فضای نشاط علمی و نوآوری علمی را در دانشگاه پدید آورد که اگر این اتفاق بیفتد قطعاً بسیاری از مشکلات فرهنگی سیاسی اجتماعی دانشگاه‌ها و دانشجویان خود به خود حل خواهد شد.

۲. نسبت کار دانشجویی و کار حرفه‌ای

در فصل سوم و در توضیح الگوی جهاد علمی، گفته شد که علاوه بر دو مأموریت مواجهه تخصصی با مسائل کشور و جنبش نرم افزاری، که هر دو باید به صورت کاملاً دانشجویی پیگیری شوند، می‌توان مأموریت سوم را نیز تعریف کرد که آن مأموریت «زمینه سازی یا تسهیلگری ورود فارغ‌التحصیلان متخصص انقلابی به عرصه فعالیت حرفه‌ای» است. گفته شد که دو آرمان حرکت دستگاه علمی کشور، حل مسائل کشور و تولید علم بومی است اما به دلیل محدودیت‌ها و کار ویژه جریان دانشجویی، به جای این دو باید به مواجهه تخصصی با مسئله‌ها و جنبش نرم افزاری که هر دو زمینه ساز و مقدمه حل مسائل و تولید علم هستند، پردازد. مأموریت سوم تشکل‌های

دانشجویی مدیریت ورود فارغ‌التحصیلان یا فارغ‌التشکل‌ها (دانشجویان فعال تشکل در دوره کارشناسی که در حال حاضر دانشجوی تحصیلات تکمیلی شده‌اند و عملاً دیگر وقت چندانی برای تشکل نمی‌گذارند اما همچنان دانشجوی دانشگاه هستند) به عرصه کار حرفه‌ای است، یعنی پرداختن به خود مسائل کشور برای حل آن‌ها. این فرایند دو ملاحظه مهم دارد که اگر در نظر گرفته نشود، به ضد خود تبدیل می‌شود و کل فعالیت علمی آن تشکل را تهدید می‌کند؛

اولاً دانشجو باید کار دانشجویی کند نه کار حرفه‌ای! به عبارت دیگر کار حرفه‌ای تنها برای دانشجویان فارغ‌التحصیل یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی که دیگر علاقه‌ای به کار دانشجویی ندارند، باید تعریف شود. به هیچ وجه نباید اجازه داد دانشجوی کارشناسی به این عرصه ورود کند.

ثانیاً کار دانشجویی (فصل چهارم و پنجم) پیش‌نیاز و مقدمه کار حرفه‌ای است. تشکلی می‌تواند به عرصه کار حرفه‌ای ورود کند که کار دانشجویی را چند سال به‌خوبی انجام داده باشد و در غیر این صورت کار حرفه‌ای موفق نخواهد بود زیرا ملاحظات در اجرای آن وجود دارد که باید افراد در عمل و در تجربه‌های تخصصی دوران دانشجویی آن را فرا گرفته باشند. شرح تفصیلی چిستی مراکز حرفه‌ای و راه‌های تشکلهای دانشجویی برای توسعه آن، به دلیل تفاوت ماهوی با مباحث دیگر ارائه شده در کتاب، در این مجموعه نمی‌گنجد و لازم است در مجموعه‌ای جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد.

۳. پاسخ به شبهات رایج «ما نمی‌توانیم»

در تعامل با تشکلهای دانشجویی عموماً چند دلیل را به‌عنوان

دلایل «عدم توانایی کار علمی کردن» عنوان می‌کنند که در ادامه آورده شده و اجمالاً درباره هر یک از آن‌ها توضیحاتی داده شده است. در حالت کلی و در تشکلهایی که جهاد علمی توسعه نیافته است، کلمه «نمی‌شود» که بسیار شنیده می‌شود، دلیل موجهی برای کار نکردن نیست. کلمه «نشد» کلمه قابل تأملی است که کمتر شنیده می‌شود و می‌شود برای رفع مشکلات آن برنامه ریزی کرد.

پول نداریم که کار کنیم!

یکی از عوامل بازدارنده از جهاد علمی این گزاره است که «پول نداریم» در حقیقت عنوان کردن نبودن پول به‌عنوان بازدارنده جهاد علمی ناشی از این پندار است که اولاً پول و منابع مالی مهم‌ترین عامل در تلاش علمی است، و ثانیاً این منابع مالی باید از ابتدای کار آماده باشند تا بتوان کار را شروع کرد.

هردوی این تلقی‌ها غلط است. در مورد تلقی اول، گذشته از اینکه پول و منابع مالی از عوامل درجه دوم موفقیت در جهاد علمی هستند، بسیاری از کارها در زمینه جهاد علمی هست که نیازی به منابع مالی ندارند و با امکانات موجود تشکلهای در دانشگاه قابل انجام هستند؛ به‌عنوان مثال جمع کردن یک تیم و دعوت اساتید و مطالعه حول یک محور تخصصی نیازی به بودجه ندارد. همچنین در بسیاری از موارد نیز می‌توان از خرج‌های اضافی صرف نظر کرد، مثلاً اگر بودجه برای پذیرایی در یک همایش - که عمده هزینه‌ی برنامه است - موجود نباشد، می‌توان همایش را بدون پذیرایی برگزار کرد. حداقل چند قدم ابتدایی بدون بودجه امکان پذیر است اما عموماً کسانی که این شبهه را مطرح می‌کنند، همین چند قدم اول را هم بر نداشته‌اند. ثانیاً در صورت نیاز به منابع مالی هم، باید آن‌ها را

فراهم کرد. نه این که صرفاً منتظر ماند تا خود به خود برسد. امکانات بسیاری در مجموعه‌های متعدد کشور وجود دارد که با مذاکره مناسب، با نشان دادن دادن جدیت در انجام کار و ... می‌توانند از کار حمایت کنند.

نیرو نداریم که کار کنیم!

پندار «نبودن نیرو» برای انجام دادن فعالیت‌های علمی نیز از عوامل بازدارنده از جهاد علمی است، درحالی‌که کارهای ذیل جهاد علمی عموماً جذاب است و نیرویش را جذب می‌کند و نباید از ترس کمبود نیرو، کار را رها کرد. کافی است که برنامه‌های خوبی تعریف شود و به‌خوبی برای دانشجویان ارائه شود؛ چراکه بسیاری از آنان خود، این مشکلات حوزه‌های تخصصی را لمس کرده و برای برطرف کردن آن‌ها انگیزه دارند. در صورتی که انگیزه کافی هم وجود نداشته باشد نشان دادن مشکلات و در تماس قرار دادن بچه‌ها با مشکلات خود باعث ایجاد انگیزه و جذب نیرو خواهد شد. اساساً مگر بدون کار کردن می‌توان توقع نیروی زیاد داشت؟! تا وقتی تشکل کاری نمی‌کند، اصلاً نیرو برای چه باید به تشکل جذب شود؟! این کار است که افراد را دور خود جمع می‌کند و برای شروع هر کاری تنها و تنها یکی نفر کافی است.

ایده نداریم! نمی‌دانیم باید چه کنیم!

به علت خالی ماندن طولانی این جبهه، پرداختن به جهاد علمی کاری جدید و بدیع به نظر می‌رسد و لذا ممکن است افراد به‌قدر کافی به آن فکر نکرده باشند و ایده‌هایی برای کارهایی که می‌توان انجام داد، نداشته باشند. اولاً یکی از اهداف نگارش این مجموعه پاسخی به این نیاز بوده است.

در همین مجموعه ایده‌های متعدد و متنوعی ارائه شده است که هر تشکلی با هر میزان از توانایی می‌تواند آن‌ها را پیگیری کند. ثانیاً فکر کردن به مسئله قطعاً راهگشاست. نمی‌شود باور کرد مجموعه‌ای از جوانان دانشجوی یک دانشگاه و یک تشکل، ساعت‌ها را صرف فکر کردن به «چه باید کرد» در حوزه کار علمی کرده باشند ولی به ایده‌ای نرسیده باشند! بسیاری از ایده‌هایی که در همین مجموعه ارائه شده است تجربیات واقعی تشکل‌های دانشگاهی بوده است که خودشان آن را تعریف کرده‌اند فلذا این امر، امر محالی نیست. ثالثاً دیدن تجربیات تشکل‌های دانشگاه‌های دیگر و مرتبط شدن با آن‌ها نیز یکی از راه‌های مفید دست‌یابی به بانکی از ایده‌های جدید و خلاقانه است.

بنیه علمی مان ضعیف است!

توجه نکردن به درس و تحقیق و پژوهش و ضعف بنیه علمی یکی دیگر از عواملی است که مانع جهاد علمی می‌شود و عمدتاً هم گفته نمی‌شود اما دلیلی مهم است؛ و دلیل عمده آن هم یا عدم اولویت بندی مناسب کارهاست که وقتی برای کار علمی دانشجویان باقی نمی‌گذارد، یا تنبلی است که ترجیح می‌دهد کارهای لذت‌بخش‌تر را انجام دهند! اولین قدم در عرصه جهاد علمی، ضریب دادن به کار علمی است. البته روشن است که لزوماً نمره بالاتر به معنی بنیه علمی قوی‌تر نیست اما اصل توجه اعضای تشکل به مسئله علم و کار علمی و اهتمام برای خوب گذراندن اوقات تحصیلی موضوع مهمی است که باید فرهنگ آن در بین اعضای تشکل به وجود آید.

دون شأن انقلابی گری است!!

یکی دیگر از توجیهاات تعجب آور این است که کار علمی دون شأن ما انقلابی هاست! و انقلابی ها باید کار فرهنگی کنند نه کار علمی! اولاً کار علمی و کار فرهنگی هم عرض یکدیگر نیستند. می توان کار فرهنگی را هم به صورت علمی یا غیرعلمی انجام داد. یکی از معانی کار علمی کردن، به معنای اندیشیدن و با علم و تدبیر کار کردن است.

اینها جز شعارهای اسلامی است ... «و ایاک و ان تعمل عملاً بغير تدبیر و علم»؛ مبدا هیچ کاری را بدون تدبیر و دانش انجام دهی؛ همه کارها باید سنجیده و علمی صورت گیرد.^{۹۲}

ثانیاً این تفکر ناشی از نوعی سکولاریسم پنهان است، که ساختن دنیا را کاری خدایی نمی داند و فکر می کند تمدن سازی و پرداختن به کار علمی یا اقتصادی، دوری از خدا و دل بستن به دنیا است! در حالی که این عرصه امروز از مهم ترین عرصه های جهاد است که مقام معظم رهبری نیز تأکیدات مکرری بر آن داشته اند و مسلماً حضور در این عرصه، اگر با لوازم خود همراه باشد (که در فصل هفتم اشاره می گردد) جهاد است و مفید برای دنیا و آخرت افراد.

حوصله کار بلندمدت نیست!

تنوع طلبی و «در لحظه بودن» یکی دیگر از آفت هاست چراکه در وسط کار افراد جذب یک کار جدید شده و کار قبلی را رها می کنند. جهاد علمی به دلیل آن که درگیری با مسائل واقعی کشور است، طبیعتاً فعالیت های بیشتر و بلندمدت تری را می طلبد. افراد یا تشکلهای دمدمی مزاج که حوصله و عزم

کارهای بلند و مستمر را ندارند، نمی‌توانند کار مفیدی در این عرصه انجام دهند. این یک آفت جدی است که در بعضی تشکلهای دانشجویی نیز متأسفانه رواج دارد. باید دقت کرد که هر کاری در کشور به صورت موفق انجام شده است، ناشی از اهتمام و عزم بلند مجموعه‌ای از نیروی انسانی‌ای بوده است که زندگی خود را وقف آن موضوع کرده‌اند. یکی از تفاوت‌های اصلی رویکرد وظیفه‌گرایانه و مؤمنانه در کار کردن با رویکرد کار کردن دمدمی مزاج وار و از سر هوای نفس در همین روحیه است که علاجه برای آن به ذهن نگارنده نمی‌رسد!

فصل ہفتم
الزامات و ملاحظات جہاد علیہ

جهاد علمی نیاز به الزاماتی دارد که بدون این الزامات کار علمی تشکل انقلابی با دیگر کارهای علمی که در داخل و خارج انجام می‌شود، فرقی نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر وقتی تشکل‌های دانشجویی انقلابی و دلسوز کشور الزامات خود را دخیل کار علمی نکنند، دیگر این کار متعلق به آن‌ها نیست. این الزامات در ادامه با دسته بندی و برآمده از بیانات مقام معظم رهبری و بدون توضیح اضافی آورده شده است. باید این عناوین را به عنوان شاخص در نظر گرفته شود و در ضمن جهاد علمی بررسی شود که آیا این شاخص در کار وجود دارد یا خیر.

۱. بصیرت دینی

در زمینه‌ی علم هم همین جور است. اگر دانشمند علاقه‌مند به سرنوشت کشور، آماده‌ی فداکاری در این راه - فداکاری به حساب خودش - در یک کشوری وجود داشت، آن کشور رشد می‌کند. چیزی که می‌تواند این نیرو را به وجود بیاورد، این پیشرفت را به وجود بیاورد، بهتر از همه چیز، ایمان است^{۹۳}.

۱. علم باید با ایمان و روشنفکری هماهنگ باشد

جوانان عزیز من؛ دانشجویان، دانش‌آموزان و فرهنگیان عزیز! باید تحصیل علم را با آگاهی و روشن بینی و روشنفکری از یک طرف و ایمان از طرف دیگر، هماهنگ کنید. این جریان شروع به حرکت کرده و تا به حال هم برکات زیادی به همراه داشته است. اسلام، این سه عنصر را باهم به ما میبخشد. برای ساختن نظام اسلامی باید این سه عنصر باهم و در کنار هم باشند. بهترین عامل برای جمع این سه عنصر، شما هستید^{۹۴}.

ب. ایمان باید بر کار علمی تسلط داشته باشد

اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به همب اتم نمیرسید، تا بعد این قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به اینجا نمیرسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملتها و بردن ثروت ملتها - که این بلای این دویست سال گذشته دنیا و ملت هاست - اینها اصلاً به وجود نمی آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، میخواهید این خلأ را پُر و علم را با ایمان آمیخته کنید؛ یعنی دانش را چه در بافت درونی خودش، چه در استنتاجش و چه در جهت گیری هایی که در آن به کار خواهد رفت، از ایمان سیراب کنید.^{۹۵}

ت. اسلام علم را با ایمان می خواهند

اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت می خواهند. چقدر من از این جمله ی مناجات شریف شعبانیه که این دختر خانم در سخنرانی شان خواندند، لذت بردم: «الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه و لسانا یرفع الیک ذکره» یا «صدق و نظرا یقرّبه منک حقّه»؛ خدایا دلی به من بده که شوق و عشق، آن را به تو نزدیک کند. عالم مسلمان این را می خواهند؛ نزدیکی به خدا، معنویت، اخلاص، صفا؛ و این است که آن وقت این علم، این ذخیره ی عظیم، این حربه ی بزرگ در خدمت دفاع از انسانیت به کار می افتد؛ در خدمت امنیت انسان ها، عدالت بین انسان ها، صلح و صفای انسان ها و جوامع بشری به کار می افتد. ما این را می خواهیم. این را برای خودتان هدف قرار بدهید.^{۹۶}

ث. بد است که متخصص ما قرآن را هرروز نخواند

بد است که متخصص ما و شخصیت برجسته‌ی علمی ما در سطوح بالای دانشگاهی، در قبال قرآن و مسائل قرآن عوام محض باشد و به قرآن مراجعه نداشته باشد. از قرآن استسفار نکند و قرآن را هرروز نخواند. اگر فرزندان و نخبگان دانشگاهی و تحصیل‌کرده‌های ما، هرروز مقید باشند یک صفحه قرآن، من گاهی میگویم نیم صفحه را با توجه به ترجمه بخوانند و در آن تدبر کنند این خودش غوغایی به راه می‌اندازد. اگر بخواهیم این را درست کنیم فرهنگ‌سازی می‌خواهند و نیاز به تدبیر دارد.^{۹۷}

ج. طالب علم به پارسایی نیاز دارد

باید این روحیه‌ی حُبّ به علم، حُبّ به تحقیق و عشق به اصل فراگیری و تحقیق را در دانشجویان زنده کرد. برای این کار، اساتید را توجیه کنید. برای این کار، نظام آموزشی را تحت تأثیر قرار دهید؛ برای این کار، جلسات ویژه درست کنید؛ کسانی را دعوت کنید؛ با دانشجویان حرف بزنید. برای این کار، مصاحبه‌های تلویزیونی برگزار کنید که افرادی آگاه و هوشیار بنشینند، این مطالب را بیان کنند؛ تا همه‌ی جوانان بشنوند و این روحیه در آن‌ها زنده شود. روح پارسایی را قدری در دانشجو تزریق کنید. دانشجو قدری پارسا باشد. طالب علم، یک پارسایی طبیعی لازم دارد. هر چه که طالب علم به پارسایی نزدیک‌تر باشد، تجانس بیشتری با علم پیدا میکند و علم را بیشتر می‌پسندد، بیشتر جذب میکند و بیشتر قدر می‌داند و مغتتم می‌شمارد.^{۹۸}

۲. سخت کوشی

هرکس در هر راهی تلاش کند، خدای متعال در همان راه به او کمک خواهد کرد؛ این صریح قرآن است: «كَلَّا نَمُدُّ هُوَآءَ و هُوَآءَ». چه، کسانی که برای دنیا کار می‌کنند؛ چه، کسانی که برای شخص خود کار می‌کنند؛ چه کسانی که برای آرمان‌هایشان کار می‌کنند و چه، کسانی که برای ملتشان کار می‌کنند؛ باید بدانند خدای متعال به تلاش‌گر کمک خواهد کرد^{۹۹}.

ح. تنبلی علم را ضایع می‌کند

من بارها گفته‌ام که بزرگ‌ترین دشمن انسان، تنبلی است. تنبلی و بیکارگی، از جهل هم بدتر است و حتی علم را ضایع می‌کند. آدم عالم تنبل؛ دارای فکر عالی ولی تنبل است^{۱۰۰}.

در این حرکت {حرکت علمی}، تنبلی و تن‌آسایی و محول کردن کار به یکدیگر جایز نیست؛ حرکت جهاد گونه باید کرد. جهاد فقط در میدان جنگ نیست، در میدان علم هم مثل بقیه‌ی میدان‌ها زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی‌وقفه، همراه با خطرپذیری - در حد معقول البته - و پیشرفت و امید به آینده^{۱۰۱}.

خ. نگذارید تنبلی شما را وسوسه نکند

یکی هم مسئله‌ی «کار سخت» نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت‌طلبی و تن دادن به زندگی دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ‌کدام از این کشفیات مهم علمی به وجود نمی‌آمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند،

سختی‌ها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه‌ی اساسی رسیدند. البته این موفقیت‌ها در بسیاری از موارد - شاید بتوان گفت در اغلب موارد - در نهایت هم برایشان فایده داشته؛ فایده‌ی مادی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن این‌ها از اول هدفشان این چیزها نبوده است؛ می‌خواستند بروند تا عمق یک مسئله و یک کار را به دست آورند و به آنجا برسند. این را به‌عنوان یک توصیه‌ی قطعی عرض می‌کنم^{۱۰۲}.

د. اینکه غرب برای ما می‌سازد، سروری است یا تنبلی؟

یک طرز تفکر، غلط و مایه‌ی بدبختی ملت است؛ یک طرز تفکر، درست است. آن طرز تفکر غلط، همان تفکری است که در دوران حاکمیت عوامل امریکا بر این کشور حاکم بود؛ و آن این‌که علم و صنعت و تکنولوژی و امور فنی، باید به‌وسیله‌ی خارجی‌ها، اروپایی‌ها و غربی‌ها آماده بشود و به‌صورت محصول در اختیار ما قرار بگیرد؛ ما باید پول و نفت بدهیم و از محصول کار آن‌ها استفاده کنیم؛ این یک طرز تفکر بود. متأسفانه الآن هم این طرز تفکر در بعضی از کشورهای استعمار زده وجود دارد؛ می‌گویند ما پول می‌دهیم، غربی‌ها برای ما می‌سازند، به اینجا می‌آورند و نصب می‌کنند! گاهی احمقانه تصور می‌کنند که این یک نوع اربابی نسبت به غربی‌هاست؛ که ما پولدار هستیم، آن‌ها می‌آیند برای ما می‌سازند^{۱۰۳}!

یک طرز فکر، طرز فکر درست است، و آن این‌که ممکن است ما علم و فن و صنعت را از بیگانه‌ای که آن را دارد و ما نداریم، بگیریم؛ اما اداره‌ی آن کار را خودمان به دست خواهیم گرفت؛ خودمان صنعت را انتخاب خواهیم کرد؛ آنچه را که برای کشور

لازم است، خودمان به وجود خواهیم آورد. انسان باید علم را از هر کس که دارد، یاد بگیرد؛ اما نه این‌که یاد بگیرد تا مزدور او باشد. غربی‌ها برای ملت ایران و ملت‌های مسلمان دیگر، این را می‌خواستند^{۱۰۴}.

د. نباید به دستاوردهای کنون قانع شد

من اصرار دارم بر این‌که جوان‌ها ما اگر توانستند دستاوردی داشته باشند، به آن قانع نشوند و نباید خیالشان راحت باشد که به‌جایی رسیده‌اند؛ نه، این آغاز راه است؛ این مژده دهنده به شماس است که می‌توانید^{۱۰۵}.

من در سرنوشت و تاریخ ملت‌ها یک قدری مطالعه می‌کنم - نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین‌طور است - میبینم که دو عنصر از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفت‌های ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است^{۱۰۶}.

ر. می‌توانیم، اما تلاش لازم دارد!

ما بدون اینکه خودمان بخواهیم و اراده‌ای داشته باشیم، دهها سال - از اواخر دوران قاجار تا تمام دوران پهلوی - ما را عقب نگه داشتند؛ این واقعیتی است. ما امروز باید عرق بریزیم، تلاش کنیم و همه‌ی توانمان را مصرف کنیم تا این فاصله را تا آنجایی که ممکن است، کم کنیم. اعتقاد بنده بر اساس تجربه و نگاههای علمی کارشناسانی که در این زمینه‌ها نظر داده‌اند، این است که «می‌توانیم»؛ این چیزی نیست که ممکن نباشد. در سنن الهی و قوانین آفرینش، راه‌های میانبر، فراوان است؛ هنر این است که

این راه میانبر را کسی پیدا کند؛ بنابراین می‌توانیم؛ منتها تلاش لازم دارد.^{۱۰۶}

۳. خودباوری و امید به آینده

أ. بزرگ‌ترین عید برای ما روز خودباوری جوان‌هاست

در ذهن من این است: برای ملت ما هیچ عیدی بزرگ‌تر از این عید نیست که انسان احساس کند جوان‌هایش به خودشان اعتماد دارند؛ اعتقاد دارند؛ باور دارند که می‌توانند کارهای بزرگ را انجام بدهند و این عزم را سخ را پیدا می‌کنند که این کار را انجام بدهند. عزیزان! این کار را انجام بدهید.^{۱۰۷}

ب. اساسی‌ترین قضیه امید است

عزیزان من! اساسی‌ترین قضیه هم امید است. من به شما عرض بکنم؛ ازجمله‌ی سخت‌ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام می‌گیرد، این است که امید را در ماها همیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هرچه می‌توانید، شعله‌ی امید را در دل خودتان و در دل مخاطبان‌تان زنده نگه دارید. با امید است که می‌شود پیش رفت. امید هم امید بیجا نیست؛ امیدی است که واقعیت‌ها کاملاً ما را به‌درستی آن نوید می‌دهد.^{۱۰۸}

این نگاه، خیلی نگاه خطرناکی است. در همین زمینه‌هایی هم که امروز شما مشاهده می‌کنید که درزمینه علمی در کشورتان پیشرفت وجود دارد، در همین زمینها هم بالخصوص بعضی‌ها می‌آمدند و می‌گفتند آقا فایده ندارد! ولی جوان مسلمان، جوان ایرانی، باهمت، با انگیزه وارد شد و به سطح دیگران رسید و یک

جاهایی هم از دیگران حتی جلوتر هم رفت؛ یعنی به نسبت زمانی که صرف کرده اگر ملاحظه کنید، جلوتر هم رفته؛ بنابراین، این تفکر یکی از آن تفکرات بیراهه است. مطلقاً نگاه نومیدانه نباید داشت^{۱۰۹}.

ت. دنباله‌روی محض، بیراهه است

بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان می‌کردند که «آقا ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال این‌ها باید حرکت کنیم! ما که نمی‌توانیم به گرد این‌ها برسیم، چه برسد به اینکه از این‌ها جلو بزنی؛ چرا بیخود زحمت می‌دهید خودتان را؟». این هم یک بیراهه است.

این معنایش این است که یک ملت - حالا ملت ما به‌عنوان یک نمونه - و ملت‌های گوناگون شرق و ملت‌های مسلمان از جمله، محکوم به این هستند که همیشه دنباله‌رو حرکت غرب و شاگرد دائمی آن‌ها باشند و هیچ وقت از خودشان امید نداشته باشند که بتوانند در آن سطح قرار بگیرند، چه برسد که از آن‌ها جلو بیفتند؛ هرگز چنین روحیه‌ای نداشته باشند. این، یک بیراهه‌ی بسیار خطرناک است که امروز متأسفانه از سوی استاد دانشگاه، از سوی متفکر سیاسی، از سوی بعضی از گویندگان مذهبی ترویج می‌شود؛ این درست ضد تجربه‌ی طولانی‌مدت بشری است. چرا؟ مگر خدای متعال یک دسته از انسان‌ها را این‌جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان می‌دهد؟ مگر همین‌هایی که امروز در دنیا جلو هستند، در چند قرن قبل از این، ملت‌های عقب افتاده‌ی دنیا در همه‌ی مسائل گوناگون نبودند؟ دوران قرون وسطای اروپا مگر از یاد تاریخ رفته؟

دوران قرون وسطی - من بارها گفته‌ام - دوران تاریکی است، دوران جهل و ظلمت است برای اروپا؛ نه برای کشورهای مسلمان، نه برای ایران. همان دورانی که آن‌ها اسمش را گذاشتند دوران جهل و بی‌خبری و ظلمت و خواب، همان دوران در کشور ما و در کشورهای اسلامی، دوران عظمت و پیشرفت علم و فلسفه است و پیشرفت سیاسی و اقتدار سیاسی^{۱۱۱}.

ث. خود کم بینی ممنوع!

در داخل متأسفانه، عده‌ای هستند که به قدری مجذوب و فریفته‌ی حرف غرب و تفکر غرب و مبانی غرب‌اند که حاضر نیستند بشنوند و قبول کنند؛ حتی آنچه را هم که پیشرفت علمی در کشور به وجود آورده است، تا دیگران تصدیق نکنند، این‌ها قبول نمی‌کنند!

من به یاد دارم، شاید حدود دو سال، دو سال و نیم قبل، آن وقتی که این سانترفیوژهای ما مشغول کار شده بود و جوانان و دانشمندان ما توانسته بودند این‌ها را راه بیندازند و مسئولان وقت؛ رئیس جمهور و دیگران خبرش را گفتند، تعدادی از فیزیکی‌دان‌های دانشگاهی که مردمان خوب و بسیار سالم و صادقی هم هستند، بعضی‌شان هم من را می‌شناسند، به من نامه نوشتند، که آقا! مبدا این‌ها را باور کنید! چنین چیزی اتفاق نیفتاده و ممکن نیست! حاضر نبودند باور کنند؛ قبول کنند. این، همان تلقین است. تا غربی‌ها؛ آژانس و دیگران، خودشان آمدند نگاه کردند، تصدیق کردند، اعتراف کردند که چنین چیزی را باور نمی‌کردند در ایران به وجود بیاید، آن وقت دیگران؛ دیرباورها، در داخل کشور باور کردند^{۱۱۱}.

۴. روحیه انقلابی

أ. دستگاه علمی کشور باید انقلابی جلو برود

کل دستگاه علم و دانش کشور، باید با یک دید انقلابی به مسئله نگاه کند؛ مثل آن کسی که فرزندش درون آب افتاده و دارد غرق می‌شود؛ مثل روحیه‌ی همان مبارزی که در دوران پیش از پیروزی انقلاب، هیچ چیز - نه زن، نه بچه، نه زندگی، نه خانه، نه راحتی - نمی‌فهمید و همه‌ی زندگیش مصروف این می‌شد که کاری انجام بدهد. دستگاه علمی کشور، باید این‌طور جلو برود.^{۱۱۳}

ب. فضای انقلابی لازمه درس و تحقیق

اگر خواستید از قول ما به دانشجویها چیزی بگویید، بفرمایید که به سهم خودشان سعی کنند فضای انقلابی را در دانشگاه حفظ کنند. برای درس خواندن و تحقیقات هم فضای انقلابی، فضای بهتری است. فضای انقلابی به معنای شلوغ کاری و بی‌انضباطی و خروج از خطوط تعیین شده نیست؛ بلکه به معنای دقت روی مواضع صحیح و پایبندی به اصول و جهت‌گیری انقلاب است. باید کشور مستقل شود، روی پای خود بایستد و استعدادهای درون آن بجوشد.^{۱۱۴}

ت. کار علمی روحیه انقلابی می‌خواهد نه پول

البته تحقیقات لازم است، بودجه‌ی اختصاصی لازم است، فضای تشویق و میدان دادن به کار لازم است، اتصال دانشگاه با صنعت لازم است؛ همه‌ی این‌ها جزو لوازم کار است. البته مسؤلیت به عهده‌ی ماهاست، به عهده‌ی مسئولان است، به عهده‌ی دولت است؛ در این تردیدی نیست ... لیکن آنکه عنصر اصلی و میدانداز

اصلی و پهلوان اصلی این میدان است، شما هستید؛ آن نیروی انسانی علاقه‌مند به کار است که مثل گیاهی که در دل صخره‌های سخت هم راه خودش را باز میکند، بیرون می‌آید و می‌آلد. این روحیه‌ی پیشرفت و روحیه‌ی تکمیل را باید در محیط مهندسی و فنی کشور زنده کنید؛ هم مجموعه‌هایی مثل شما که امروز این جا تشریف دارید، هم نظام مهندسی که مربوط به مهندسی ساختمان و عمران و امثال این‌هاست، و هم بقیه‌ی بخش‌های مهندسی^{۱۱۴}.

مهم‌ترین اختراعات بشری آن اختراعاتی است که با تفحص و کنجکاو و گذشت و فداکاری محقق به دست آمده؛ نه با سفارش، نه با پول. گاهی آن محقق در شرایط بسیار سختی قرار داشته، سال‌های متمادی را هم صرف وقت کرده تا بالاخره به آن نتیجه رسیده. البته بعد که به نتیجه رسیده، ممکن است اقبال و شهرت و پول و بقیه‌ی چیزها هم به او رو کرده؛ اما آن عامل اصلی، عامل شور و عشق و علاقه و میل به تحقیق و کنجکاو و عمق‌یابی بوده. این، فرهنگ لازم دارد؛ این فرهنگ را باید تزریق کرد^{۱۱۵}.

ث. رشد علمی به تنهایی ارزشی ندارد

اگر دانشگاه جای شد که کسی از آنجا صادر و خارج می‌شود - متخرّج دانشگاه - نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد؛ نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا که متخرّج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاست‌های مختلف قرار خواهد گرفت^{۱۱۶}.

۵. آزاد اندیشی و نواندیشی

أ. نواندیشی و نوآوری، وظیفه آرمانی محیط علمی

یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله تحجّر، فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده - بدون این‌که منطق درستی به دنبالش باشد - یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که درزمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نو اندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کلّ محیط علمی هم است.^{۱۱۷}

ب. حقیقتاً به آزاد اندیشی نیاز داریم

اگر بخواهیم درزمینه گسترش و توسعه واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این‌که از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است. تا گفته می‌شود آزاداندیشی، عده‌ای فوری خیال می‌کنند که بناست همه بنیان‌های اصیل در هم شکسته شود، و آن‌ها چون به آن بنیان‌ها دل‌بسته‌اند، می‌ترسند. عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم.^{۱۱۸}

ت. آزاد اندیشی مقدمه‌ای برای بارور شدن علم

ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به صورت تجربیهای انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آن‌ها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. ... حکومت باید به صورت آشکار از برخورد افکار به صورت سالم حمایت کند^{۱۱۹}.

ث. کلید تولید علم دینی

آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است^{۱۱۹}.

برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماریها و هتاکیهها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود^{۱۲۰}.

۶. عدم چشم داشت مادی داشتن

أ. کار علمی با پول موازنه نشود

انصافاً کار علمی و میدان علم، میدان جهاد است و سنگر بزرگی

است. این راه، هم به اساتید باید سفارش بفرمایید، هم به محققین، که کار تحقیقی را با پول مقایسه و موازنه نکنند، تا بلکه ان شاء الله کشور و این مردم عزیز ما و این استعدادهایی که وجود دارند، بتوانند به جایگاه حقیقی خود برسند. انشا الله بتوانیم در این دوران، در میدان علم، حرکت حقیقی‌ای انجام دهیم.^{۱۱۱}

ب. مهم‌ترین پیشرفت‌های بشر ما به ازای مادی نداشته است

من وقتی به تاریخ علم و ادب نگاه میکنم، میبینم اتفاقاً بخشی از مهم‌ترین پیشرفت‌های علمی بشر و همچنین پیشرفت‌های هنری بشر، آن چیزهایی است که مابازای مادی که نداشته، هیچ؛ گاه مورد تحقیر و انکار هم قرار گرفته؛ انگیزه‌ی آن‌ها شوق، عشق و انگیزش معنوی بوده است؛ این را نیابستی انکار کرد؛ نیابست جلوی این را گرفت. همه‌جا دانش و تحقیق و هنر با پول مبادله نمی‌شود؛ با پول سنجیده نمی‌شود.^{۱۱۲}

ت. کار علمی برای پول درآوردن جز فرهنگ اسلامی نیست

نخبگان این فرهنگ را بیش از دیگران می‌توانند در میان جامعه گسترش بدهند. این‌که یک انسانی با معارف فلسفی یا معارف عرفانی یا با دانشی از دانش‌های گوناگون بشر آشناست، یا دارای ذوق هنری است، این را یک ارزش بدانند؛ ولو کسی نداند؛ ولو تبدیل به پول نشود؛ ولو در بازار تنگ‌نظریها مشتری درست و حسابی هم نداشته باشد. این فرهنگ، فرهنگ خیلی خوبی است؛ این چیزی است که می‌تواند جریان دانش و تحقیق و هنر را در کشور توسعه بدهد؛ و ما به این نیاز داریم. این‌جور نباشد که ما

تصور کنیم اگر به هنر یا به دانش میپردازیم، برای این است که یک مابازای مادی دارد، که اگر اینجا به دست نیاوریم، برویم جای دیگر. البته طبیعت انسان‌ها بعضاً کشش به این سمت دارد؛ اما فرهنگ دینی و اسلامی این نیست^{۱۳۳}.

۷. توجه به مقوله درس خواندن

أ. بی‌اعتنایی به برنامه‌های درسی پذیرفته نیست

قشر دانشجو باید از فرصت موجود کشور استفاده کند و معلومات خود را زیاد نماید. بی‌سوادی، کم عمقی و بی‌اعتنایی به دانش و برنامه‌های درسی پذیرفته نیست^{۱۳۴}.

مسئله‌ی درس خواندن و پرداختن علمی است. حقیقتاً درس بخوانید. حقیقتاً باید در محیط‌های دانشجویی، جستجوی دانش باشد. آدم میبیند در بعضی از محیط‌های دانشجویی، دانشجو به معنای واقعی دانش، جو نیست؛ یعنی در جست و جوی دانش نیست؛ یک چیز حفظی و سر هم بندی است؛ نگذارید این جوری شود. حقیقتاً جوینده‌ی دانش باشید و دانش را فقط خواندنِ متن و فراگرفتن متون ندانید. الآن در جمع اساتید، قبل از اینجا، مطرح می‌کردم؛ دانشجو بایستی پرسشگر، متعمق، اشکال کننده‌ی به استاد، جستجو کننده‌ی از زوایا و گوشه کنارهای بحث علمی بار بیاید^{۱۳۵}.

ب. درس خواندن یک فریضه است

عزیزان من! جوانان با استعداد و خوب! شما بر دوش خود این وظیفه را احساس کنید که خوب درس بخوانید و درس خواندن را

مثل یک فریضه بر خودتان لازم کنید و درراه درس خواند و بالا بردن سطح علم در کشور، از چیزهایی بگذرید. همیشه همین طور است؛ انسان اگر بخواهد به اوجی برسد، باید از چیزهایی بگذرد و سختی‌هایی را تحمل کند. بالاخره انسان اگر بخواهد با کوهنوردی، فلان قلّه‌ی کوه را تصرف کند، باید سختی‌هایی را متحمل شود. این سختیها را کسانی که در خانه نشسته‌اند، یا صبح بعد از نماز خوابیده‌اند، یا اصلاً حالش را نداشته‌اند و بدنشان را پیه گرفته است، تحمل نمیکنند؛ به آن نقطه هم نمیرسند.^{۱۲۶}

ت. علمی که عبادت می‌شود

یکی از راه‌های خدمت به کشور، از راه علم است؛ به همین دلایلی که قبلاً عرض شد که علم مایه‌ی اقتدار ملی، مایه‌ی قدرت کشور، مایه‌ی ثروت کشور و مایه‌ی سربلندی هر کشوری است.

شما در درس خواند و در حائز شدن رتبه‌های بالای علمی، اگر این نیت را بکنید، کارتان می‌شود عبادت؛ یعنی کار انسان - یک کار واحد - با دو نیت مغایر، دو حالت گوناگون پیدا میکند: گاهی همان کار می‌شود عبادت، گاهی همان کار می‌شود معصیت.^{۱۲۷}

ث. سر و کار داشتن با کتاب، لازمه کار علمی

برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سر و کاری نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن، یعنی آموختن چیزهای تازه باشد.^{۱۲۸}

چقدر جای تأسف است که انسان احساس کند که حتّی بعضی از

اهل علم، با کتاب، به معنای وسیع و صحیح خودش، سروکار ندارد؛ یعنی فقط از معلومات و محفوظات خودشان استفاده می‌کنند و به این دانشگاه و آن دانشگاه می‌روند و هفته‌ای چند ده ساعت، در این کلاس و آن کلاس درس می‌دهند. نتیجه‌اش هم این است که یک اهل علم، به تدریج منجمد می‌شود؛ یعنی معلومات جدید، به تدریج به صورت منجمد در می‌آید.

با در نظر گرفتن این بیانات مقام معظم رهبری به‌عنوان شاخص‌هایی برای جهاد علمی، می‌توان امیدوار بود تلاش‌ها بی‌فایده نبوده و نیز آفت یا آسیبی بر کارها مترتب نگردد و به سرانجام خود برسد، انشا الله.

